

جریان شناسی

فهرست

بخش اول: سازمان مجاهدین خلق (منافقین).....	۳
بخش دوم: جریان اصلاحات.....	۱۵
بخش سوم: اصلاحات (مجلس ششم).....	۳۳
بخش چهارم: علل ریزش خواص.....	۴۱
بخش پنجم: شکل گیری گروهک های تروریستی در ایران.....	۵۰
گروهک کومله.....	۵۰

فصل اول

سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

جلسه اول

امروز شاید بتوان به طور قاطع گفت که تاریخ در حال تکرار است. پس یکی از بهترین راهکارها برای رهایی از سردرگمی مطالعه تاریخ است. تاریخ حکومت امام مظلومان علی (ع)

تاریخ حکومت امام علی ع را یکی از دردناکترین برهه ها تاریخی شیعه می توان نام برد. چون شخصیتی چون علی (ع) به مرحله ای از مظلومیت و تنهایی می رسند که برای نجات امت و اسلام ناب مجبور می شوند شبانه و در اوج مظلومیت با چاه درد دل کنند. وقتی تاریخ را ورق می زنیم از آن همه مجاهد فقط اندکی توانستند آنطور که باید فضای بوجود آمده را بشناسند و در رکاب مولای خود جانفشانی کنند. کسانی که با نهج البلاغه مانوس هستند بهتر آن مقطع را درک می کنند، اما جامعه زمانی به اوج التهاب می رسد که نفاق فراگیر شود. نفاق یعنی دو رویی ... چهره ظاهری آرایش کرده اما باطن کریه و زشت.

حضرت امام روح الله رحمت الله علیه می فرماید: منافقین بدتر از کفار هستند. چون کفار مواضعشان روشن است اما منافقین خیر.

در این جلسه مایلیم مختصری از نحوه شکلگیری جریان نفاق را خدمت عزیزان بیان کنم تا ان شاءالله جلسات آتی به طور ریز به افکار شیطانی و جنایاتشان پردازیم.

راه اندازی سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)

پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، محمد حنیف‌نژاد (متولد ۱۳۱۷)، سعید محسن (متولد ۱۳۱۸) و سپس علی‌اصغر بدیع‌زادگان (متولد ۱۳۱۹) هر سه این افراد دانشجوی و همسال بودند و پیشتر با جبهه ملی و نهضت آزادی همکاری می‌کردند، درباره شیوه مبارزه به گفت و گو پرداختند و به این نتیجه رسیدند که شیوه‌های مسالمت‌آمیز، مبارزات را به جایی نخواهد رساند و تنها راه سرنگونی رژیم، مبارزه مسلحانه است. اینان در سال ۱۳۴۴ بدون اینکه نامی بر خود بگذارند، هسته اولیه گروه را تأسیس کردند و گروه در ابتدا به عضوگیری پرداخت.

آنها در ابتدای راه توانستند علی میهن‌دوست، عبدالرسول مشکین‌فام، حسین روحانی و چند نفر دیگر را به عضویت گروه درآوردند. مطالعات گروه با خواندن کتاب‌های بازرگان، طالقانی و کسروی و قرآن و نهج‌البلاغه آغاز شد و نتیجه مطالعات ایدئولوژیک گروه تهیه چند کتاب آموزشی برای اعضا شد. یکی از مباحث عمومی گروه، تعیین استراتژی و خط مشی بود.

گروه، پس از مباحث و مطالعات فراوان به این نتیجه رسید:

۱ - تنها راه سرنگونی رژیم شاه جنگ مسلحانه است؛

۲ - هم‌اکنون شرایط مبارزه مسلحانه در جامعه بالقوه موجود است و روشنفکران انقلابی می‌توانند با آغاز مبارزه، این قوه را به فعل تبدیل کنند؛

۳ - برای آغاز عملیات، احتیاج به حداقل آمادگی نظامی است.

بر این اساس، در سال ۱۳۴۸ کادر رهبری (حنیف‌نژاد، سعید محسن، باکری، بهمن بازرگانی و بدیع‌زادگان) تصمیم گرفتند عده‌ای از اعضا را برای آموزش نظامی به اردوگاه‌های فلسطینی اعزام کنند. نخستین گروه از جمله بدیع‌زادگان و تراب حق‌شناس به سوریه رفتند و در پایگاه شهید سلاله به آموزش نظامی پرداختند. گروه دیگری در سال بعد رهسپار دبی شدند. گروه شش نفره به اتهام سرقت در بازار دبی دستگیر شدند.

این گروه از هیچ تلاشی فرو گذار نبود. لذا در طی سال ۱۳۴۷ پس از تکمیل مطالعات به این نتیجه رسیدند که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی امکان آغاز مبارزه در روستاها فراهم نیست و شهرها برای انجام عملیات مناسب‌تر هستند. از این رو کمیته مرکزی با افزایش تعداد نیروهای خود نسبت به تشکیل گروه‌های فنی، اطلاعات، تبلیغات، تدارکات، تسلیحات و الکترونیک پرداخت و زمینه را برای تدارک مبارزه مسلحانه آماده کرد. تعلیم فنون ورزشی کشتی و جودو، رانندگی با خودرو و موتورسیکلت و سایر آموزشهای عمومی در برنامه کار قرار گرفت. مدت زمانی را صرف جذب دانشجویان کردند، اما چون قشر دانشجویان از نظر اعتقادی و سیاسی روشن تر بودند مقطعی را به جذب دانش آموزان اختصاص دادند.

بعد از دستگیری اعضای اصلی شخصی به نام مسعود رجوی در کمال ناباوری آزاد شد. که به گواه اسناد این شخص با ساواک همکاری کرده و تعهد می‌کند که دست به هیچ اقدامی نزند. که پس از آن رجوی مسئولیت سازمان را برعهده گرفته و با بی اخلاقی تمام با مریم رجوی که در حال حاضر مسئول این سازمان است ازدواج می‌کند.

جلسه دوم

همانطور که در جریان هستید بخشی از نیروی های سازمان به اصطلاح مجاهدین (منافقین) را زنان تشکیل دادند. حال چرا سازمان به این نتیجه می رسد که از زنان نیز استفاده کند؟ با توجه به روحیه حساسی که قشر بانوان دارند و همینطور آسیب پذیری این قشر قطعاً مشکلاتی نیز متوجه آنان خواهد کرد.

در این جلسه مایلم پاسخی مختصر به دلیل جذب زنان و همچنین به تمام بلاها و شکنجه‌هایی که سازمان مجاهدین خلق به اسم مبارزه و آرمانخواهی بیش از پنجاه سال بر سر زنان سرباز خود آورده است بپردازیم.

بلاهای و مصایبی که زنان را به عروسک خیمه شب بازی عده ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی تبدیل کرد.

سازمان مجاهدین تا سال ۱۳۴۸ یعنی تا ۴ سال بعد از اینکه توسط بچه‌های نهضت ملی ایجاد شد اصلاً هیچ نیروی خانمی در آن عضو نبود و یک سیستم کاملاً مردانه داشت. این‌ها نیروهایی بودند که از نهضت آزادی منشعب شده بودند و در ابتدا اسم خاصی نداشتند و با اسم «بچه‌های نهضت ملی» شناخته می‌شدند.

بعدها وقتی «چریک‌های فدایی» که عقاید چپ مارکسیستی داشتند برای خود اسم سازمانی «چریک‌های فدایی خلق» را انتخاب کردند، «بچه‌های نهضت ملی» احساس کردند که از این جریان عقب افتاده‌اند و در ادامه، آن‌ها نام «سازمان مجاهدین خلق» را برای خودشان انتخاب کردند. در سال‌های اولیه تأسیس گروه، همه اعضا اعتقاد داشتند که زن اصلاً نمی‌تواند در جریان مبارزات باشد. تا اینکه «ساواک» طرحی برای مقابله با اقدامات مجاهدین خلق تهیه کرد. در این طرح به همه املاکی‌های شهر دستور داده شد تا هر خانه‌ای به مرد مجرد اجازه می‌دهند، اطلاعات آن را در اختیار ساواک قرار بدهند. با این شرایط سازمان به این نتیجه رسید که پای خانم‌ها را نیز به گروه باز کند تا به عنوان پوشش فعالیت کنند.

خانم‌های آشنا و وابسته اعضای مجاهدین، شروع به جذب زنان و دختران جوان کردند. بعدها کار جذب و عضوگیری بر عهده همین زنانی افتاد که در مراحل مختلف عضو سازمان شدند. بخش زیادی از این زنان جوان که در سن ۲۰/۱۹ سالگی قرار داشتند، از خانواده‌های مذهبی بودند. چون در آن زمان هنوز ظاهر سازمان مجاهدین، گروهی بود که مقید به احکام اسلامی است. درواقع زنان فقط برای پوشش‌دهی مردان و وانمود به این موضوع که همسر اعضای سازمان هستند، وارد سازمان مجاهدین خلق شدند.

این یکی از بخش‌های اولیه انحراف سازمان محسوب می شود. حال چرا می‌گوییم انحراف؟

چون رویه جذب خانم‌ها در سازمان، کم‌کم موضوعی به اسم «ازدواج‌های سازمانی» را به وجود آورد. یعنی یک خانم مجبور بود چند وقت با عده‌ای آقا در یک خانه تیمی بماند و بعد به خاطر رعایت مسائل امنیتی سازمان، به خانه دیگری برود و با تعداد دیگری مرد زندگی کند. اغلب در این رفت‌وآمدها هم مسائل شرعی رعایت نمی‌شد. یعنی شرایطی به وجود آمده بود که حفظ اهداف و موجودیت سازمان از احکام اسلامی مهم‌تر بود. پس در نتیجه این موضوع اولین انحراف دینی سازمان مجاهدین یا همان تغییر ایدئولوژیک آن‌ها بود.

در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، جذب زنان در سازمان شدت گرفته بود. زنان کم‌کم از حالت پوششی خارج شده بودند و به مسائل چریک شهری و اسلحه در دست گرفتن هم ورود کرده بودند. این مرحله‌ای بود که زنان کاملاً در تفکر سازمان مجاهدین خلق ذوب شدند و البته مورد سوءاستفاده قرار گرفتند.

متأسفانه به مرور زمان فراتر از این مسائل بود به طوری که اواخر باید به مرحله ای می‌رسیدند که از احساس و عاطفه

حتی در میان خانواده خود خداحافظی می کردند!

در سال‌های اخیر، در مقطعی از اتفاقات سوریه موضوع جهاد نکاح در میان گروه‌های تکفیری بر سر زبان‌ها افتاد. عین همین اتفاق در دهه چهل و پنجاه در سازمان مجاهدین هم اتفاق افتاد که البته غیرشرعی هم بود. در این بستر فسادهای بزرگی رخ داد و خیلی از زنانی که با وعده‌های جهاد و مبارزه به سازمان مجاهدین پیوسته بودند دچار پوچی و افسردگی شدند و تعداد زیادی از آن‌ها هم خودکشی کردند.

در مقطع بعد از انقلاب، جریان زنان در سازمان مجاهدین خیلی عجیب و غریب می‌شود. زنان مسئولیت‌های سنگین‌تری می‌پذیرند و جریان‌های دانش‌آموزی، دانشجویی، کارگری یا حتی کادرهای مختلف پزشکی برای جذب افرادی از این اقشار به راه می‌افتد. در واقع در فضای باز سیاسی بعد از انقلاب، اعضای سازمان از خانه‌های تیمی و زیرزمینی بیرون می‌آیند و علنی تبلیغ می‌کنند. در این مقطع خیل عظیمی از جوانان دختر و پسر به آن‌ها می‌پیوندند. طوری که در اواخر دهه پنجاه سازمان مجاهدین خلق اعلام می‌کند که ما یک «ملیشیا» یا شاخه نظامی از جوانان دختر و پسر تشکیل شد.

تبلیغات روانی سازمان مجاهدین خلق زیاد بود و به همین خاطر جوانان که سرشار از احساسات و هیجانات عدالت‌طلبی و آرمان‌خواهی بودند راحت جذب شعارهای سازمان می‌شدند. تا سال ۱۳۶۰، سازمان مجاهدین در ایران چندین هزار نفر را به صورت رسمی جذب کرده بود. چندین هزار نفر هم نیروی سمپات داشت. نشریه رسمی مجاهد در تیراژ بالا، میدان تیر، داروخانه، مراکز امداد و بهداشت و ساختمان‌های مصادره‌ای زیادی هم در اختیار داشتند که کارهای تشکیلاتی و ستادی‌شان را انجام می‌دادند.

در واقع سازمان مجاهدین آن قدر دارایی داشت که بعضی کتاب‌هایش را به صورت رایگان بین مردم تقسیم می‌کرد. برخی دانشکده‌های دانشگاه تهران مثل دانشکده فنی در مصادره آن‌ها بود و آنجا هرروز تجمع‌های سیاسی در آن برگزار می‌شد. حتی در اوایل انقلاب به قدری قدرت گرفته بودند که برای خودشان اسامی رسمی خیابان‌ها و اماکن مختلف را هم عوض می‌کردند و مثلاً اسم استادبوم آزادی را گذاشته بودند شهید حنیف نژاد که از بنیان‌گذاران سازمان بود.

در واقع معنی سمپات همان هواداران و وابستگان فکری جریان و گروهی است که در سازمان منافقین تعریف شما کاملاً درست به نظر می‌آید

در واقع جوری به جامعه القا می‌کردند که آن‌ها متولیان اصلی انقلاب در کشور هستند و تمام تاریخ قبلی خود را هم تحریف می‌کردند.

اکثر جاهایی که اعضای سازمان می‌توانستند عضوگیری کنند دانشگاه‌ها و مراکز علمی بودند. نحوه تبلیغاتشان به این صورت بود که آرم سازمان مجاهدین را در بنرهای بزرگ چاپ و در مکان‌های پرتردد نصب می‌کردند، بلندگو دست می‌گرفتند از فعالیت‌هایشان، از شهیدایشان و... می‌گفتند. سازمان مجاهدین برای اکثر اقشار تاثیرگذار مردم برنامه داشت و برایشان شعار طراحی کرده بود. نوع تبلیغاتشان طوری بود که همه اقشار همه آمال و آرزوهایشان را در عضویت یا موفقیت سازمان مجاهدین خلق ببینند. بخشی از نشریه رسمی آن‌ها یعنی «نشریه مجاهد» همیشه به موضوع زنان اختصاص داشت. مسائل زنان، حقوق زن در جامعه، مسائلی مثل نسل‌سازی، مادری کردن، نقش و جایگاه زن در دموکراسی، موضوعات اجتماعی و سیاسی و... از مباحث ثابت و مفصل نشریه مجاهد بود.

جلسه سوم

در جلسات گذشته چگونگی تشکیل گروهی یا فرقه ای به نام منافقین را خدمت سروران گرامی هرچند ضعیف و دست و پاشکسته بیان نمودیم. تا بدین جا پیش رفتیم که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بنابه دلایلی مجبور شد که از زنان نیز استفاده کنند.

در اوایل به خاطر پوشش و فرار از شناسایی زنان را وارد کار نمودند به همین دلیل شاید اولین انحراف به صورت عمده آغاز گردید زیرا دختران و زنان جوان مجبور بودند روزها در کنار مردان جوان و نامحرم به طور نمایشی مشغول زندگی باشند.

اما بعد از مدتی به خاطر اهداف شیطانی سران سازمان که هیچ ارزشی برای نیروهای خود قائل نبودند مقرر شد زنان را نیز وارد نبرد مسلحانه کنند.

سران سازمان غیر از آموزش های نظامی در بخش فکری نیز به طور وسیع کار می کردند. نیروها را چنان از نظر فکری و ارادی تحت یوغ می گرفتند که با یک دستور سازمانی زن و شوهر را از یکدیگر جدا می کردند. این گونه القاء شده بود که یک مجاهد نباید هیچ نوع دلبستگی به خانواده حتی پدر و مادر نداشته باشد. یعنی بایستی احساس و عاطفه را در وجود خود سرکوب کنند و تنها به سازمان و دستورات مافوق بیاندیشند!

آیا کسی که عاطفه و احساس ندارد می تواند ادعای مسلمانی کند؟ اکثر قریب به اتفاق مسلط به نهج البلاغه بودند اما قابل درک نیست مربیان عقیدتی نهج البلاغه را چگونه تفسیر می کردند که کسی حاضر به انتقاد نمی شد! اسلام ناب احسان به والدین را مکرراً سفارش می کند اما این قبیل افراد برعکس اسلام از عوامل خود می خواهد که عاطفه را در درون خود سر ببرد. به همین دلیل است که بدترین فجایع تاریخی را منافقین رقم زدند.

که ان شاءالله به جنایات آنها نیز خواهیم پرداخت.

به همین دلیل لقب منافق به آنان داده شد. زیرا به دو رویی و نفاق شهره بوده و هستند. اما.....

در ابتدای انقلاب اوضاع سیاسی کمی آشفته بود و آنهایی هم که متوجه ماهیت سازمان شده بودند و می دانستند که سازمان مجاهدین خلق در زیربنا کمونیست است و در روبنا هم التقاط فکری دارد آنقدر درگیر سامان بخشیدن به اوضاع اوایل انقلاب بودند که وقت نگذاشتند این موضوع را برای مردم و جامعه توضیح بدهند.

سازمان هم از این فضا استفاده کرد و فضای تبلیغاتی را به نفع خودش در دست گرفت. سازمان مجاهدین سال ۱۳۴۴ اعلام موجودیت کرد و سال ۱۳۵۲ تقریباً تمام نیروهای آن در زندان بودند، پس در واقع اصلاً در جامعه حضور نداشتند که بخواهند از عناصر انقلاب ۵۷ باشند. در سالهای بعد از انقلاب عموم کارهای آنها مثل مبارزات مسلحانه، هم مورد تأیید رهبر انقلاب نبود و حتی به مردم هم ضرر و زیان می رساندند.

این اوضاع تا تیرماه سال ۱۳۶۰ و عزل بنی صدر ادامه داشت. بعد از آن با بیانیه ای که سازمان منتشر و اعلام کرد که قصد مبارزه مسلحانه دارد، دیگر نتوانست همین ظاهر موجه را هم حفظ کند. کم کم منتخبین آنها از طرف مردم پس زده شدند و بعد هم طبق آنچه از تاریخ می دانیم سازمان وارد فاز کشتار و ترور بیش از ۱۲ هزار از مردم عادی شد.

مسئول بخش زیادی از این ترورها خانم های عضو سازمان بودند، چون کمتر قابل شناسایی بودند و می توانستند به عنوان نیروی پوششی عمل کنند و البته برخلاف شعارهایشان حتی به زنان و بچه های کم سن و سال هم رحم

نمی کردند.

البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به خاطر اینکه حضرت امام ره و یاران با وفایش اجازه ورود به این عناصر در بخش های تصمیم گیری نداده بودند به طور غیر مستقیم شیطنت می کردند. اما نیاز بود که در پست های کلیدی عواملی برای روزهای حساس داشته باشند و همین امر باعث می شد با احتیاط قدم بردارند. اما با ورود بنی صدر و حمایت آشکار این عنصر خائن از منافقین به طور آشکار نیروهای انقلابی را ترور می کردند و تا جایی که در یک سخنرانی بنی صدر خائن به منافقین دستور داد تا پاسداران کمیته انقلاب اسلامی را کتک زده و از ارتفاع چند متری به پایین پرتاب کردند!

با اجازه برمی گردیم به بحث اصلی ...

بعد از شروع جنگ هم در یک اقدام بسیار عجیب اعضای سازمان به عراق می روند. بعد فراخوانی منتشر می کنند که طی آن چندین هزار نفر از زنان و مردانی که فریب سازمان را خورده بودند خودشان را به عراق رسانند. اینجا دوباره شروع فاز جدیدی از حیات سازمان مجاهدین خلق یا همان منافقین است.

اعضای سازمان در عراق در پادگانی دور هم جمع می شوند که نام آن «اشرف» بود. در این ایام سازمان هنوز هم شعارهای زنانه اش را دارد. اشرف ربیعی نام همسر اول مسعود رجوی است که در خانه تیمی منطقه پاسداران تهران که در اختیار موسی خیابانی بود توسط نیروهای کمیته انقلاب کشته می شود. مقررها و پایگاه های کوچک دیگر هم به اسم زنان کشته شده سازمان نام گذاری می شد.

فیلم سینمایی ماجرای نیمروز را لطفا با دقت بیشتری ملاحظه فرمایید.

علت این نام گذاری ها این طور بیان می شد که زنان در طول تاریخ توسط مردان مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند و زنان هیچ وقت در هیچ نظام و دستگاهی به حق واقعی شان نرسیده اند. پس سازمان زنان را در رأس نشانند و مردان را زیردست کرد. در آن زمان یک باره تمام فرماندهان سازمان مجاهدین خلق از بین زنان انتخاب شدند. درواقع این یک استراتژی بقا بود و سازمان در این زمان هم داشت از زنان سوءاستفاده می کرد.

جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و همچنين بنده نيز روز مباحله را خدمت شما و ساير همسنگران گرامی در گروه شهيد گرانقدر ابراهيم هادی تبریک عرض می کنم .

اميدوارم خداوند توفيق عنایت کند در این برهه حساس که به نوعی تحت تاثیر و حمله فتنه های آخر و الزمانی قرار می گیریم در مبارزه و مقابله و حمایت از ولی امر مسلمین ثابت قدم باشیم

امروز شناخت دشمن تا حدودی بسیار سخت شده است یکی از راهکارهای مقابله و نفوذ به دشمن ،شناخت است.اگر از دشمن شناخت کافی نداشته باشیم مبارزه پیچیده می شود و اگر دشمن با چهره ای موجه و با لباس دوست در کنار ما قرار گیرد امر مبارزه را هنوز پیچیده تر می کند و این چهره دوگانه هم در بحث تخریب میدانی تاثیر مخربی دارد هم در بحث اعتقادی و فکری جامعه بخصوص اقشار خاکستری چون مشخصا این قشر با توجه به این گونه چهره ها و اشخاص نظام اسلامی و هر حاکمیتی را قضاوت می کنند

این گونه است که تخلف یک شخص در لباس روحانی و یا چهره انقلابی تا بدین اندازه جامعه را متاثر می کند.پس نتیجه این می شود نفاق خطرناکتر از کفر است.

در جلسه گذشته رسیدیم به این مرحله که سازمان منافقین از زنان با هر روشی استفاده ابزاری می کردند در مقطعی زنان را به عنوان فرمانده و ارشد در رده های نظامی قرار می دادند تا وا نمود کنند به این قشر بیشتر اهمیت می دهند پس مردان باید از دستورات زنان پیروی کنند. این موضوع در بیشتر عملیات های جنایتکارانه این فرقه کاملاً مشهود بود .به طور مثال در ترور شخصیت ها معمولاً سرتیم یا سر گروه از زنان انتخاب می شدند.

اما همه این برنامه ها فقط و فقط برای سو استفاده از زنان بود نه اهمیت به این قشر ..در این سو استفاده ها می توان از طلاق های اجباری و بجا ماندن بچه های بی سرپرست نام برد.

و اما...

در مقر اعضای سازمان منافقین در فرانسه اتفاق عجیب دیگری افتاد. یک شب دفتردار مسعود رجوی یعنی #مریم قجر عضدانلو به دستور رجوی از همسرش مهدی ابریشمچی جدا می شود و منهای رعایت مسائل #شرعی به همسری مسعود رجوی درآید! بعد از استفاده از زنان به عنوان پوشش خانه های تیمی در دوران فعالیت مخفیانه سازمان، این کار دومین سنگ بنا و سرآغاز تغییر ایدئولوژیک مجاهدین خلق بود.

کسانی که به مسائل شرعی پایبند نبودند می خواستند حکومت اسلامی را رهبری کنند !!! آن زمان عموماً اعضای سازمان نفهمیدند که چه اتفاقی در حال وقوع است اما کمی که جلوتر رفتند مسائل عجیب دیگری اتفاق افتاد. بعد از عملیات مرصاد، شکست منافقین و کشته شدن چهار الی پنج هزار نفر از اعضای سازمان، وقتی دو سه هزار نفر باقیمانده به صورت مجروح و خسته به مقر اشرف برگشتند، به دستور مسعود رجوی همگی در یک گردهمایی بسیار بزرگ جمع شدند.

حتی اعضای که در بیمارستان و روی ویلچر و برانکارد بودند هم مجبور شدند خودشان را به این گردهمایی برسانند. خلاصه حرف های مسعود رجوی در این مراسم این بود که شمایی که در جنگ شکست خوردید، شکست شما ربطی به نقشه ها و تجهیزات ما، یا قدرت طرف مقابل نداشت.

شما شکست خوردید چون فکرتان درگیر زن و بچه و خانواده بود و از اینکه بجنگید ترسیدید. پس باید همه زن و

شوهرها از هم طلاق بگیرند و خالص در خدمت رهبر سازمان باشند، یا سازمان را ترک کنند. در این مراسم مسعود رجوی، مریم را برای اعضای سازمان مثال می‌زند و می‌گوید او برای اهداف سازمان یک‌شبه از شوهرش جدا شد و در خدمت رهبر سازمان قرار گرفت. یعنی حتی این اتفاق را هم به نفع اهداف خودشان جلوه می‌دادند.

تقریباً ۶۰ الی ۷۰ درصد اعضا که بازوی نظامی سازمان بودند مجبور به طلاق اجباری شدند و مابقی که نتوانستند به اروپا رفته و سمپات سازمان شدند. نکته تأسف‌برانگیزتر این ماجرا این است که سازمان، بچه‌های خانواده‌هایی که از هم جدا شدند را با وعده تحصیل در بهترین مدارس اروپایی از آن‌ها جدا کرد اما آن‌ها را به خانواده‌های اروپایی به‌خصوص در فرانسه فروخت و هیچ‌وقت از سرنوشت این بچه‌ها هیچ خبری به دست نیامد.

بعد از این حرکت غیر انسانی

فرماندهان زن را مجبور کردند از حالت زنانگی که فرزند اوری یکی از وظایف این قشر است با عمل جراحی خارج کنند!! و ایدئولوژی جدید سازمان، زنانگی و مادرانگی را از زنان گرفت. آن‌ها را تبدیل به مردانی کرد که صبح تا شب فقط باید کار می‌کردند و دیگر احساساتی در آن‌ها وجود نداشت. مردها هم دیگر همسر و خانواده‌ای نداشتند و تبدیل به ربات‌هایی شده بوده‌اند که شبانه‌روز مشغول کار بودند. بعد از این بود که چند ده نفر از مردان و زنان سازمان دست به خودکشی زدند.

این موضوع و این ظلم به زن تقریباً در هیچ گروه و فرقه‌ای اتفاق نیفتاده است. آن‌قدری که جنس مؤنث در سازمان مجاهدین خلق مورد ظلم واقع شده ست شاید در هیچ جای دیگر این اتفاق نیفتاده باشد.

حدود پنجاه سال زندگی زنان عضو سازمان مجاهدین خلق در زندگی سازمانی خلاصه شد. آن‌ها حالا پیرزن‌های هفتاد و هشتاد ساله‌ای هستند که هیچ خانواده و بچه‌ای ندارند. خود مریم رجوی جز نفرت اولی است که از او در سازمان سوءاستفاده شد. به گفته خودش در بعضی مصاحبه‌هایی که انجام داده او عروسک خیمه‌شب‌بازی مسعود رجوی بود. درواقع سازمان مجاهدین یک عملیات تروریستی را علیه زنانی که سرباز خودش بودند انجام داد و زنان سازمان مجاهدین قربانیان تروریسم این سازمان هستند.

این بخش از بحث را با اجازه همسنگران گرامی می‌بندیم و جلسه آینده را به جنایات منافقین اختصاص می‌دهیم. و سپس به امید خدا چگونگی شکل‌گیری جریان یا حزب اصلاحات را با اجازه شما و مدیران محترم آغاز می‌کنیم. ان شاءالله به شرط حیات.

جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

ایام سوگواری سرور و سالار شهیدان اقا امام حسین علیه السلام رو خدمت خادمین گرامی تسلیت عرض می نمایم

یکی دیگر از مسائلی که باعث شد حادثه غم بار کربلا رقم بخورد نفاق بود نفاق در طول تاریخ هزینه های سنگینی را به اسلام و مسلمین تحمیل کرده است. تنها کسانی که می توانند درگیر فتنه های نفاق نشوند کسانی هستند که از آگاهی و بصیرت بالایی برخوردار باشند کسی که آگاهی و بصیرت ندارد طبیعتاً دشمن شناس نیست. یکی از شاخصه های مبارزه دشمن شناسی است.

وقتی دشمن با ابزاری به نام نفاق خود را در میان قوای حق جا بزند پس می تواند در مقاطع گوناگون باعث زحمت شود. یا دشمنی چون معاویه که با نام دین به جنگ دین آمده است می تواند عده ای را فریفته و با خود همراه کند. پس می بینیم که نفاق در حقیقت خطرناکتر از کفر است. تا جایی که به دوستان جاهل القا می کند که حسین علیه السلام خارجی و بر علیه خلیفه مسلمین دست به شورش زده است الحمدلله فرقه منافقین بعد گذشت اندکی از حکومت اسلامی شناخته شد و مردم دیگر به آنها به چشم مجاهد نگاه نمی کردند بلکه آنها را منافق می دانستند. لذا منافقین دست به انتقام زده و با ترورهای کور خیابانی و بمب گذاری اصل چهره خبیث خود را آشکار کردند. که بیش از ۱۷ هزار نفر را به شهادت رساندند. که در میان این شهدا کودک خردسال تا پیرمرد و زنان خانه دار نیز بودند

بنده در این جلسه که به نوعی جلسه پایانی این بحث محسوب می شود لیستی از جنایات منافقین کوردل تهیه کردم که خدمت سروران ارجمندم ارائه می شود امیدوارم مورد قبول واقع گردد. تا چهره پلید این عناصر را بهتر بشناسیم. طی سال های اخیر برخی تلاش می کنند تا این لجن فکran خبیث را تطهیر کنند و به تعبیر مقام عظمای ولایت جای شهید و جلاد را عوض نمایند. این وظیفه من و شما را دو چندان می کند که مطالعه کنیم و به نسل آینده این عوامل را انطور که بودند و هستند معرفی نماییم

فهرستی از جنایات های سازمان منافقین در سراسر ایران

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در دهه ۶۰ مسئولین و سران نظام را هدف ترورهای خود قرار داده بود، جنایت دیگری نیز به نام خود ثبت کرد: قتل عام مردم بی گناه. در جای جای برگ های تاریخ ایران، نام مردان، زنان و کودکانی وجود دارد که بدون هیچگونه پیشینه سیاسی، قربانی ترورهای منافقین شده اند. به شهادت رساندن زوار بی گناه در حرم امام رضا(ع)، کشتار مردم بی گناه در تهران، شیراز، اهواز، قم، اصفهان، مازندران، همدان، گیلان، سمنان، تبریز، کردستان و ... تنها بخشی از کارنامه سیاه منافقین است. آن ها نه تنها سران نظام را هدف قرار می دادند، بلکه از کشتن و اعمال جنایت علیه مردم عادی نیز ابایی نداشتند.

پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی - فهیمه آقاخانی؛ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در دهه ۶۰ مسئولین و سران نظام را هدف ترورهای خود قرار داده بود، جنایت دیگری نیز به نام خود ثبت کرد: قتل عام مردم بی گناه. در جای جای برگ های تاریخ ایران، نام مردان، زنان و کودکانی وجود دارد که بدون هیچگونه پیشینه سیاسی، قربانی ترورهای منافقین شده اند.

گروهک تروریستی منافقین، تنها در بازه زمانی ۱۱ فروردین تا ۲۶ اسفند سال ۱۳۶۲، مسئولیت ترور ۴۵۸۳ شهروند ایرانی را برعهده گرفت. ادامه، فهرستی از جنایات های منافقین در شهرها و استان های مختلف کشور ارائه می شود؛

لیستی که رد منافقین را در جنایت‌های بی‌شماری در اقصی نقاط کشور نشان می‌دهد.

کشتار مردم بی‌گناه در تهران

منافقین در سلسله عملیات‌های تروریستی خود علیه مردم ایران در سوم اسفند ۶۰ با انفجار بمبی در میدان عشرت آباد تهران ۱۱ نفر از مرد مظلوم را شهید و ۲۵ نفر را مجروح کردند. علاوه بر این، در تاریخ ۹ مهر ۶۱ در کنار مسافرخانه زیبا پارک در میدان امام خمینی و در نزدیکی ساختمان مخابرات بمبی دیگر را منفجر کردند. بر اساس گزارش خبرنگار روزنامه کیهان ۶۴ تن از شهدای این حادثه به پزشکی قانونی منتقل شدند.

در ساعت ۱۹:۳۰ روز ۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۶۱ هم بار دیگر در اقدامی تروریستی، گروهک منافقین با انفجار بمب در خیابان خیام تهران ده‌ها تن از مردم عادی را به شهادت رساند. در جریان این انفجار، یک اتوبوس دو طبقه که در حال حرکت و مملو از جمعیت بود در آتش سوخت و تمام مسافران آن شهید و مجروح شدند.

در ۲ شهریور ۶۳ به واسطه انفجار بمب در میدان راه آهن تهران توسط منافقین، ۱۷ تن شهید و ۳۰۰ نفر زخمی شدند که براساس گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، دو کودک و هشت زن در شمار شهدا دیده می‌شدند. در ۲۴ اسفند همان سال، در اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در بین نمازگزاران انجام شد تعدادی از نمازگزاران به شهادت رسیدند.

روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۴ منافقین این بار در خیابان ناصرخسرو تهران اقدام به بمب‌گذاری کردند، در این بمب‌گذاری ۹ نفر از مردم بی‌گناه شهید شدند. علاوه بر این، منافقین افراد و اشخاص دیگری را در مغازه‌ها، پیاده‌روها، خیابان‌ها، خانه‌ها و... به بهانه‌های واهی به شهادت می‌رساندند.

جنایت منافقین در شیراز

یکی از فجیع‌ترین جنایت‌های منافقین در ۲۱ مهر ۱۳۶۰، شهادت یک کودک ۶ ساله و مادر ۲۲ ساله در شیراز بود. بنابر گزارش روزنامه کیهان در ساعت ۱۹ آن روز، عوامل منافقین با کار گذاشتن یک بمب در اتومبیل پیکان در خیابان هدایت شیراز، این دو تن را به شهادت رساندند.

روز شنبه ۲۵ مهر همان سال، مصادف با روز عید غدیر خم، سازمان منافقین جنایت دیگری در پرونده خود ثبت کرد. روزنامه کیهان در ۲۶ مهرماه طی گزارشی درباره این جنایت منافقین نوشت: «اتوبوس خط یک شرکت واحد شیراز هنگامی که در روز عید غدیر، مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر با بیش از ۳۰ مسافر از پل الله‌وردی خان به سمت میدان شهدا در حرکت بود، در میدان جمهوری اسلامی توسط دو دختر متناق سرنشین اتوبوس به آتش کشیده شد. در جریان این آتش‌سوزی بیش از ۱۵ مسافر اتوبوس مجروح شدند و دو کودک خردسال نیز به شهادت رسیدند. یکی از شهدا به نام لیلا نوربخش بود و از شهید دیگر تنها قطعه دغالی به جا مانده است.»

مطابق آماری که در شماره ۱۴۷ ارگان رسمی منافقین (نشریه مجاهد) منتشر شده است منافقین از پانزدهم تا بیست و پنجم آذرماه ۱۳۶۱، هفت عملیات تروریستی را در شیراز برعهده گرفتند. انفجار خودرو و منازل مسکونی، ترور کسبه، آتش‌سوزی گسترده و... از جمله این عملیات‌های تروریستی بود که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از شهروندان شد.

کشتار مردم عادی در اهواز

در اواخر آبان ماه سال ۱۳۷۸ بود که دستور اجرای عملیات تروریستی در خاک ایران توسط مسعود و مریم رجوی سرکرده‌های منافقین صادر و به قرارگاه هفتم منافقین در خاک عراق یعنی حبیب (واقع در بصره) جهت اجرا ابلاغ گردید. اولین تیم سه نفره منافقین با همکاری استخبارات رژیم بعث صدام از مرز عبور کرده و از مسیر پاسگاه زید، سه راه حسینی و جاده خرمشهر - اهواز وارد شهر اهواز شده و با جاسازی و استقرار یک قبضه خمپاره انداز ۸۲

میلی متری در محل پارک حجاب این شهر در چهارم آذر ۱۳۷۸، با پرتاب پنج گلوله خمپاره بی هدف و کور به داخل اهواز، دست به یک جنایت علیه مردم بی دفاع این شهر زدند.

در اثر این عملیات تروریستی ناجوانمردانه یکی از هموطنان اهوازی به نام محمد سعید جلیزایی که دبیر آموزش و پرورش اهواز بود، شهید و ۱۱ زن و کودک بی دفاع نیز به شدت مجروح شدند.

پس از این عملیات تروریستی سرکرده‌های منافقین طی اطلاعیه‌ای که منتشر کردند، مسئولیت انجام این عملیات تروریستی را به عهده گرفته و پیام شادباشی برای قرارگاه هفتم این گروهک به جهت تشویق و ترغیب قرارگاه‌های دیگر منافقین برای انجام عملیات مشابه فرستادند.

مب‌گذاری در حرم امام رضا(ع) و شهادت زوار بی‌گناه در مشهد

منافقین در ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ با حمله به یک مغازه کفاشی در مشهد محمدابراهیم سروش را که در حال کسب رزق حلال بود به شهادت رساندند. همچنین علی محمد یزدانی را که یک گچکار ساده بود در ۲۲ مرداد همان سال به شهادت رساندند. محمد ابراهیم عطاران صاحب مغازه لوازم التحریری در شهرستان قوچان از دیگر اشخاصی بود که در ۲۷ آبان سال ۶۰ در مغازه‌اش توسط این سازمان به شهادت رسید.

علاوه بر این، حرم مطهر امام رضا(ع) در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۷۳ مصادف با عاشورای حسینی شاهد یکی دیگر از جنایات گروهک تروریستی منافقین بود که به خاک و خون کشیده شدن جمعی از زوار امام رضا(ع) انجامید. در این تاریخ، حوالی ساعت ۱۴ و ۲۶ دقیقه بمبی که توسط منافقین تا نزدیکی ضریح مطهر حمل شده بود، منفجر شد که به شهادت ۲۶ نفر و مجروح شدن ۳۰۰ نفر از زائران بی‌گناه منجر شد.

بر اثر شدت انفجار که طبق نظر کارشناسان مربوطه به انفجار ۱۰ پوند ماده منفجره تی. ان. تی بود، اعضای بدن تعدادی از زائران همچون سر، دست، پا و انگشت جدا شده و سطح بیشتر رواق‌ها همچون رواق دارالحفاظ، دارالسعادة و نیز گنبد الله وردیخان، گنبد حاتم خانی و بخش وسیعی از دیوارها را پوشانده بود.

متعاقب این عملیات تروریستی روزنامه امریکایی هرالدریون با اختصاص تیتربزرگی به تشریح عملیات تروریستی منافقین در ایران پرداخت و نوشت: پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق این حادثه یکی از فجیع‌ترین عملیات‌های تروریستی در داخل ایران است.

روزنامه گاردین با درج خبر انفجار بمب در حرم حضرت امام رضا (ع) نوشت: این فاجعه در مقایسه با قتل عام نمازگزاران مسجد الخلیل در اسرائیل و حادثه انفجار بمب در یک کلیسا در لبنان به قدری تکان‌دهنده است که بسیار بعید به نظر می‌رسد عاملین این جنایت مسئولیت آن را بپذیرند.

و این بخش‌هایی از جنایات این گروه شیطانی .

بخش دوم

جریان اصلاحات

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم .

در روایت داریم بزرگی فرمود در چنین شبهایی برای سلامتی اقا امام عصر عج صدقه هدیه فرمایید زیرا قلب نازنین ان حضرت در فشار غم جد بزرگوارشان هست. لذا صدقه بدهید...

برای سلامتی اقا امام زمان عج و رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه ای مدظله العالی صلواتی هدیه فرمایید.

در مورد جریان اصلاح طلبان دو سال پیش جلساتی را در مجمع جهانی خادمین شهدا داشتیم که به صورت کتاب دیجیتال در آمد. اما متأسفانه بنابه دلایلی این کتاب از نت حذف گردید و هر چه تلاش کردیم نتوانستیم بازیابی کنیم. اما مطالب آن در ارشیو شخصی حقیر موجود بود که اگر بزرگواران موافق باشند چند جلسه از این مطالب استفاده کنیم و سپس به ادامه آن بپردازیم.

حقیر در این جلسه چند صفحه ای را خدمت سروران گرامیم ارسال می کنم:

جبهه دوم خرداد (اصلاح طلبان)

مقدمه:

بازخوانی تاریخ از جمله ضروری ترین امور تشکیل یا بقای تمدن ها از سوی جوامع بشری است . تمدن اسلامی به عنوان کاملترین تمدن ها نیز از این قائده مستثنا نیست و برای عدم از تکرار فجایع تاریخی لازم است به طور مداوم نگاهی به تاریخ گذشتگان داشته باشیم . هدف این نوشتار چیزی جز عبرت گیری از وقایع تاریخی نیست . از آنجا که انسانها از لحاظ ذات و سرشت یکسان و مشترک است . با بازخوانی و دقت در برهه ای از تاریخ می توان از تجربه نهفته در آن عبرت گرفته و مانع از تکرار برخی از فجایع تاریخی شد...

در این جا سعی داریم به شکل گیری جبهه یا حزبی به نام اصلاحات که در دهه هفتاد با شعار آزادی وارد میدان شده و زحماتی را برای انقلاب اسلامی ایجاد کردند اما مایلیم قبل از آن چند سالی به عقب برگشته و شخصیت یک عالم دینی را برای خوانندگان محترم تشریح نمایم .

اجر معنوی ان تقدیم می شود به روان پاک شهدا ، الخصوص شهدای مظلوم تیپ صابربین و شهید عزیز سردار علی میر علیزاده.

با تشکر از استاد گرامی محمد تقی کرامتی دفتر پژوهشهای موسسه کیهان.
جلیل محمدی همدانی ۲۳/۶/۱۳۹۷

امام خمینی (ره): تاریخ یک درس عبرت است برای ما..

برسی بحران های دهه دوم انقلاب

قسمت ۱

مهمترین جریانی که در دهه دوم انقلاب ، بیش از همه پنانسیل مخالفت با رهبری و انقلاب در ان دیده می شد ، جریان آقای منتظری و باند منحرف سید مهدی هاشمی بود . از این رو امام خمینی ره با ژرف نگری و درایت خاصی کوشیدند این خطر بزرگ را قبل از پایان عمر شریفشان از میان بردارند . به نظر می رسد اگر این کار ، ان گونه که

معظم له تدبیر کرده بودند انجام می شد ، نظام اسلامی با بعضی مشکلات و بحران های بعدی مواجه نمی گردید . برای تبیین دقیق این ماجرا ناگزیریم قدری به عقب برگردیم و برخی از اقدامات و اتفاقاتی را که تا پیش از ارتحال حضرت امام ره به وقوع پیوست مرور کنیم .

پیروزی انقلاب اسلامی ، بزرگترین هدیه ای بود که خداوند با دستان امام خمینی ره بی تردید ان را به ملت مجاهد و نستوه ایران ارزانی داشت . بنابر این کاملاً طبیعی بود که امام نسبت به سرنوشت و آینده این نظام و انقلاب ، حساس و نگران باشند ، از این رو تا آنجا که ممکن بود کوشیدند بسیاری از موانع را تا قبل از رحلت خود از میان بردارند. در این ارتباط حضرت امام ره تمام همت خود را به سه موضوع بسیار مهم معطوف کردند ، موضوعاتی که جز ایشان کسی شهادت رویارویی با آنها نداشت. و یا اقدام دیگران مستلزم تحمیل هزینه های بسیار سنگین برای نظام و رهبری آینده بود .

اول : مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸

قسمت ۲

اول: مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی امام خمینی ره بود که به رغم همه شعارهایی که در آن ایام داده شده بود و تأکیداتی که ایشان برای یکسره کردن مسئله جنگ داشتند ، سرانجام به خاطر مصالح نظام و انقلاب به آن تن دادند و به تعبیر خودشان جام زهر را نوشیدند.

مسئله دوم: دستور بازنگری قانون اساسی ، تتمیم و تغییر برخی از اصول آن بود که تجربه ده ساله پیش از آن نشان می داد در صورت عدم اصلاح برخی اصول آن ، از جمله اصول مربوط به رهبری ، نظام اسلامی در آینده ای نزدیک با چالش ها و بن بست های جدی مواجه خواهد شد. امام خمینی ره تا لحظات پایانی عمر شریفشان ، نگران به انجام رسیدن این مهم بودند. زیرا امر بازنگری همچنان در جریان بود و شورای بازنگری برغم تلاش های فراوان ، اما نتوانسته بود این مأموریت را قبل از ارتحال امام پایان ببرد.

مسئله سوم؛ که مستقیماً با آینده نظام گره خورده بود مسئله عزل آقای منتظری از منصب قائم مقامی رهبری بود . اقدام شجاعانه ای که کسی جز حضرت امام قادر به حل و فصل آن نبود و همانطور که اشاره شد اگر آنگونه که ایشان می خواست این کار به انجام می رسید چه بسا برخی از مشکلات و بحران های ایجاد شده پس از رحلت حضرت امام روی می داد.

در ادامه حسنعلی منتظری لیبرال ها و منافقین

قسمت ۳

حسنعلی منتظری لیبرال ها و منافقین

آقای حسینعلی منتظری در سال ۶۴ از سوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان قائم مقام رهبری انتخاب شد ، اما اندکی بعد منافقین و لیبرال ها با استفاده از زمینه های موجود که از جمله آنها ، ساده لوحی ایشان و نیز نفوذ موثر سید مهدی هاشمی بود توانستند به راحتی در بیت و تشکیلات آقای منتظری نفوذ کنند . البته در این ایام حضرت امام خمینی ره بارها نسبت به نفوذ منافقین و لیبرال ها به بیت ایشان هشدار دادند و از وی خواستند تا هرچه سریعتر اقدام به طرد این عناصر از بیت، دفتر و مراکز سیاسی خود کند . که این تلاش ها بی پاسخ ماند.

سر انجام مهدی هاشمی برادر داماد و رئیس دفتر آقای منتظری به جرم ارتکاب ۱۱ فقره قتل عمد ، شرکت در درگیری های مسلحانه و چندین اقدام خشونت آمیز و مجرمانه دیگر بازداشت و به اعدام محکوم شد . آقای منتظری متأسفانه علی رغم هشدارهای مکرر حضرت امام ره به دفاع از مهدی هاشمی برخاست و از این رو دست منافقین برای ضربه زدن به نظام بازتر شد و سواستفاده از جایگاه وی گسترده تر شد و سرانجام بعد از حدود چهار سال مدارا در تاریخ ۶/۱/۶۸ طی نامه ی شدید اللحنی منتظری را از قائم مقامی عزل کرد.

در ادامه... منتظری بعد از رحلت حضرت امام ره

پ_ن: ان شاءالله به شرط حیات قصد داریم در این مبحث به شکل گیری گروه اصلاحات و مشکلات بوجود آمده به طور واضح بپردازیم .

این چند صفحه به عنوان مقدمه یا پیشگفتار تقدیم شد تا دستور مدیران گرامی را اجابت کرده باشیم .
ان شاءالله در جلسات آتی به صورت مصداقی در خدمت همسنگران گرامی خواهیم بود

قبل از اعلام رسمی از ان بی اطلاع بودند و به شدت مخالف بودند و تلاش ایشان برای منصرف کردن اعضای جامعه مدرسین و صدا و سیما از خواندن نام ایشان نتیجه نداد و حتی پس از معرفی به رغم درخواست میلیون ها متقاضی از پذیرش این مسئولیت دینی در ایران سرباز زده و حاضر به ارائه رساله علمیه نشده اند .

..این ماجرا گذشت و خرداد ۱۳۷۶ از راه رسید . ارایش سیاسی کشور دستخوش تغییرات فاحشی گردید و سید محمد خاتمی با بیست میلیون رای فاتح میدان رقابت ریاست جمهوری شد. تمامی تئوریسین ها و نظریه پردازان سیاسی دشمن نیز تلاش می کردند که رای ۲۰ میلیونی ملت به خاتمی را نوعی مقابله با رهبری نظام برانگیزانند . از طرف دیگر در داخل نیز فضای سیاسی کشور بارز تراز هر زمان دیگر ، زمینه مناسبی را برای جولان دادن ضد انقلاب ، معارضین نظام و ورشکستگان سیاسی فراهم کرد.

اقای منتظری نیز از جمله اشخاصی بود که تحت تاثیر این تحلیل هاو القانات و با توجه به فضای ایجاد شده بویژه پس از اطلاع از حضور تعدادی از حامیان در کابینه اقای خاتمی ، مصمم تر از گذشته قدم هایی را برای ورود به حوزه سیاست و علنی ساختن مخالفت خود با رهبری برداشت .

حدود پنج ماه از گذشت عمر دولت خاتمی یا شروع دولت اصلاحات ، وی طی سخنرانی جنجال بر انگیزی به رهبری نظام حمله ور شد و با طرح مسائلی تفرقه برانگیز و خطرناک ، زمینه یک آشوب و جنجال دیگری را پی ریزی کرد .

بزرگواران توجه داشته باشند با شروع دولت خاتمی عملا اصلاح طلبان وارد میدان شده و مدیریت کلان اجرایی کشور را به دست گرفتند . یا به نوعی اصلاحات وارد میدان شد.

تفسیر عجیب و غریب وی از اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و تنزل ان به نظارت فقیه ، اشکال تراشی های بی اساس در مورد مسافرت های مقام معظم رهبری به نقاط مختلف کشور ، حمله به نهادهای تحت امر معظم له نظیر شورای نگهبان و ائمه جمعه ،،،

اما بدتر از همه اینها تلاش وی برای ایجاد رویارویی بین مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری وقت محمد خاتمی بود..

جلسه دوم

سم الله الرحمن الرحيم

ان شالله به فضل خدا بحث جریان شناسی را با همراهی خادمین گرامی پیش می بریم امید که مورد توجه قرار گیرد . در این بحث به شکل گیری جریانی به نام اصلاحات خواهیم پرداخت جریانی که هر انسان منصفی از ان به عنوان یک گروه افراطی خطرناک و هم کاسه با دشمن یاد می کند.

اصلاح طلبان با یک شعار ارزشی وارد میدان شده و به سرعت رنگ عوض کرده و ذات کثیف خود را با زحماتی که برای نظام مقدس ایجاد کردند نشان دادند. در زمان شکل گیری قرار بود برخی مسائل که دست و پاگیر نظام برای پیشرفت و آبادانی بود اصلاح شود نه. انکه بر علیه ارزشها خنجر بکشند!

با این حال شد آنچه نباید می شد و این گروه از فرصتهای پیش آمده استفاده کرده و قدرتمند شدند تا جایی که تقریباً سه دهه مدیریت اجرایی کشور را تصاحب کردند. برای اینکه راحت این عناصر و اهدافشان و همچنین ضرباتی که بر پیکره نظام وارده کردند را درک کنیم مجبوریم به چند سالی به عقب برگردیم

در جلسه گذشته مطالبی را خدمت سروران ارجمندم ارسال کردم ادامه مباحث را به صورت گام به گام پیش می رویم.

تا بدین جا پیش رفتیم که حضرت امام روح الله رحمت الله علیه باید سه کار عمده را انجام می دادند چون غیر از ایشان کسی نمی توانست این مشکلات را حل نماید چون حتما کشور دچار التهاب می شد. یک عزل منتظری از قائم مقامی رهبری دوم تصمیم قطعنامه برای پایان. جنگ و سوم دستور بازنگری قانون اساسی

در جلسه گذشته تا عزل منتظری پیش رفتیم حال بحث را بعد از رحلت حضرت امام ره شروع می کنیم پس از عزل آقای منتظری از سمت قائم مقامی و رحلت امام خمینی رحمت الله علیه عده ای از هواداران افراطی ایشان که عمدتاً از باند مهدی هاشمی معدوم بودند در پوشش حمایت از آقای منتظری و با طرح مطالبی کذب و تحلیل های مغرضانه به تحریک آقای منتظری پرداختند و عزل وی از سمت قائم مقامی را باز سازی طرح سقیفه و محصول یک توطئه خواندند در بخشی از یک اطلاعیه ، که بعداً شبیه به همین مضامین در سخنان آقای منتظری آمده بود: توجه بفرمایید! به راستی که داستان صدر اسلام و جریان شوم سقیفه به خوبی تبیین گردید.... بیایید مردم را آزاد بگذاریم

آقای منتظری تحت تاثیر عوامل یاد شده پس از مدتی مجدد به حوزه سیاست باز گشت. هر از گاهی فضای سیاسی کشور را که در شرایط حساس بعد از ارتحال حضرت امام ، سخت محتاج آرامش بود ملتهب می ساخت و به آتش فتنه و اختلاف دامن می زد. تا اینکه در استانه چهاردهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ، با طرح مسائل انتقادی و تعریض امیز در موضوعات گوناگون از جمله اصل ولایت فقیه و رهبری نظام، علم مخالفت علیه رهبری را برافراشت. او در سخنانی در جمع شاگردانش مدعی شد مظلوم واقع شده است و صرفاً برای مصلحت نظام از حق خود چشم پوشی کرده ، در بخشی از سخنرانی خود در ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ می گوید:!!!!!! مثل من و مثل بعضی دیگر (رهبری معظم) مثل ان دو زنی است که سر بچه نزاع داشتند و آخر حکم شد بچه را دونیم کنند ، اون که مادر واقعی بود از حق خود گذشت که بچه تلف نشود!! ،،،،، ورود تهاجمی ایشان به حوزه سیاست و طرح مسائل فتنه انگیز بعد از امام هم برخلاف مصالحی بود که ایشان در این سخنرانی مدعی رعایت ان بود و هم خلاف توصیه صریح ان پیر سفرکرده .

تکاپوی این شخص زمانی به اوج رسید که مرجعیت امام خامنه ای حفظ الله به میان آمد .و اصل موضوع از این قرار است .(انسان باید همیشه به درگاه حضرت حق دعا کند که خداوند متعال او را به حال خود رها نسازد زیرا به هر

کاری دست می زند حتی اگر عالم بزرگ دینی باشد) بنابر این : بعد از ارتحال سه تن از مراجع بزرگ شیعه، حضرات آیات خویی، گلپایگانی و مرعشی نجفی و در پی آنها حضرت آیت الله اراکی ، یک جنجال تبلیغاتی گسترده علیه مرجعیت شیعه از سوی رسانه های غربی و صهیونیستی به راه افتاد . در پی ان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اقدام به معرفی تعدادی از فقها حوزه به عنوان مراجع تقلید کرد که نام مقام معظم رهبری نیز در میان آنها به چشم می خورد .

متعاقب اقدام جامعه مدرسین ، تکاپوی شدیدی از سوی آقای منتظری برای مقابله با مرجعیت حضرت امام خامنه ای صورت گرفت که یکی از آنها ارسال پیامی توهین آمیز به مقام معظم رهبری بود که در این پیام آقای منتظری مرجعیت معظم له را به باد انتقاد گرفته و ان را موجب وهن مرجعیت شیعه و حوزه های علمیه خوانده بود. /مراجعه شود_(کتاب خاطرات آقای منتظری فصل دهم ص ۷۱۵)

در این پیام ادعای هایی وجود داشت که شخص وی در زمان قائم مقامی با ان فکر نکرده بود به طور مثال در خصوص ضرورت استقلال مرجعیت از قدرت سیاسی ، جای تعجب است که ایشان در ان زمان هیچ نقطه انتقادی نداشته است همانگونه که به غیر قانونی بودن منصب قائم مقامی و تصمیم خبرگان هیچ اعتراضی نکردند.

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم.

حقیر نیز این ایام غم بار رو که نتیجه غفلت خواص و جهالت عوام بود را خدمت شما دلسوختگان تسلیت عرض می نمایم که اگر خواص از خواب غفلت بیدار می شدند و عوام تلاش می کردند که با تحقیق و آموزش جهالت را از خود دور کنند امروز امت اسلامی بویژه مکتب تشیع اینگونه مورد ظلم حاکمان در طول تاریخ قرار نمی گرفتند.

رهبری معظم انقلاب اسلامی در فرمایشاتی عنوان فرمودند که: در آن دوران عده ای کار را در وقتش انجام ندادند. یعنی سردرگمی باعث شد که در تصمیم تعلل کنند و وقت گذشت و گذشت وقت به سود دشمن بود و به زیان حق و شد آنچه که هر ساله می شنویم و با اشک و اه با اهل بیت هم دردی می کنیم

اگر بزرگان کوفه بصیرت داشتند و کنار نمی کشیدند و یا آن قاضی دنیا پرست و طما به کذب شهادت نمی داد و یار شجاع امام هانی ازاد می شد تاریخ طور دیگری رقم می خورد.

اقا جانمان ولی امر مسلمین فرمود: تواین نیز جنگ کردند و شهید هم شدند اما اجر و مزد اخروی آنان یک هزارم شهدای دشت نینوا هم نمی شود!!

چون در لحظه و زمان مورد نیاز به یاری امام خویش نرفتن و همین تعلل باعث شد تا عالم تشیع تا ابد داغدار طفل شش ماهه شود و داغدار قمر منیر بنی هاشم و امام حسین ع و ۷۲ یار سرور و سالار شهیدان بشود. و تاریخ از این موارد بسیار به خود دیده است. اهل بیت علیهم السلام جملگی مورد ستم حکام ظالم و بی بصیرتی مردم جاهل شدند. و امروز هم چنین است. اگر از تاریخ به درستی عبرت نگیریم دنیا در دل خود شمر و خولی و یزید و ابن ملجم بسیار دارد. اگر تعلل کنیم. اگر جهل را از خود دور نکنیم و اگر گوش و چشممان را به اهداف دشمن اجاره دهیم هم دشت نینوا مهیا می کنند هم. گودال قتلگاه!

ان شالله به فضل خدا و مدد شهدا که توفیق خادمی این عزیزان نصیب مان شده است در امتحان ولایتمداری رو سفید شویم.

در بحث گذشته تا بدانجا پیش رفتیم که در اوج دشمنی شخصی مثل منتظری دولتی با شعار ازادی و با نام اصلاحات وارد میدان شد

بدترین و خطرناکترین برنامه منتظری و اطرافیان این بود که تلاش می کردند رویارویی جدی بین مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری وقت محمد خاتمی ایجاد کنند. اما نهاد های انقلابی و سیاسی نیز ساکت ننشسته و وارد میدان شدند. اظهارات آقای منتظری واکنش های تندی را در میان جناح ها، احزاب سیاسی و نهاد های انقلابی در پی داشت؛ مجلس خبرگان رهبری از جمله نهادهایی بود که به عنوان اصلی ترین نهاد حافظ رهبری و سزاوارترین جایگاه برای دفاع از میراث بزرگ امام خمینی رحمت الله علیه یعنی اصل ولایت فقیه با مواضعی قاطع این رفتار تفرقه افکنانه را به شدت محکوم کردند. در بخشی از این پیام آمده است:بعد از ارتحال آن امام بزرگوار، مجلس خبرگان با توجه به همه ضوابط و شرایط مذکور در قانون اساسی، از میان همه فقها، حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی را برگزیدند، زیرا او واجد همه شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی می باشند.

حال تا به اینجا یک بخش. در واقع با تحریک امثال باند مهدی هاشمی معدوم آقای منتظری به دنبال حق و حقوق رهبری خودش بود که حضرت امام روح الله با شجاعت وی را از قائم مقامی عزل کرده و خود منتظری نیز دلایل عزل را پذیرفته بود

اما بعد از رحلت امام ره به دنبال سهم خواهی بر آمده بود. اما باید دانست که کاسه ای زیر نیم کاسه اصلاح طلبان باشد. شاید منتظری از نظر آنها بهترین گزینه برای هموار کردن دشمنی با رهبری امام خامنه ای بوده باشد پس طبق برنامه به دنبال وی رفته بودند.

پس عرض شد در این شرایط دولت دوم خرداد روی کار آمد و با توجه به شعارهای متفاوت به افکار برخی القا کرده بودند که آزادی به سبک غربی حق مردم است!

پس می شود با مشغول کردن عده ای اهل دنیا و درگیر کردن آنها با نیروهای ارزشی دولت مد نظر هاشمی که اعتقاد داشت به خاطر اسلام و قران باید اشرافی زندگی کرد دولت مردان با تفکر لیبرالی را وارد کار و زار اجرایی کردند

حضرت امام ره با مهربانی با ایشان برخورد کرده و از ایشان به عنوان عالم ساده لوح در سیاست یاد کرده و خواستند که در خدمت علم و حوزه باشند. و چنین نیز شد به ناگاه زمینه ای که توسط دولت سازندگی فراهم شده بود و تقریباً سنگرهای فرهنگی توسط دشمن تسخیر گردیده بود با اینکه امام مسلمین مرتباً تذکر و هشدار می دادند که دشمن حملات فرهنگی خود را آغاز کرده گوشی بدهکار نبود تفکر لیبرال سکان اجرایی را در دست گرفتن

خادمین گرامی این روزها واژه ای به نام لیبرال بسیار می شنویم حال به زبان ساده می خواهیم این کلمه را معنی و با استفاده از تاریخ به بررسی آن پردازیم شاید معانی دیگری نیز داشته باشد اما به نظرم لیبرال یک تفکر است که هر کسی برای هر کاری آزاد است. هر مسئولی آزادانه می تواند از قدرتش استفاده کند و هر آنچه نفسش می خواهد عملی کند. در یک کلام یعنی آزادی ... همان آزادی که دولت دوم خرداد از سال ۷۶ به طور علنی فریاد زدند که هر چند قانون مداری نیز در شعارشان بود اما به سرعت از قانون تخطی کردند ولی آزادی به سبک غرب را در آغوش کشیدند

دو تفکر همواره برای اسلام خطر افزین بودن یک سکولارها و لیبرال ها سکولارها بر این باور غلط پافشاری می کنند که دین از سیاست جدا ست و لیبرال ها در خواست آزادی به سبک غرب یعنی بی بندوباری و فساد در هر زمینه ای

که ان شاءالله بنا دارم اگر بزرگواران مایل باشند بعد از خاتمه بحث جریان شناسی، اصلاح طلبان در باب سکولارها نیز جلساتی داشته باشیم خب در اینجا می رسیم به مشکلاتی که دولت دوم خرداد برای نظام اسلام ایجاد کرد. پس نتیجه شد اینکه :

از شروع دولت دوم خرداد محمد خاتمی لیبرال ها جان گرفتند! با وجود اینکه حضرت امام فرمود: تا زمانی که من زنده ام نمی گذارم لیبرال ها در ایران روی کار بیایند

اما دو موضوع باعث شد این گروه جان تازه ای بگیرند : (که البته نظرات شخصی حقیر می باشد و نمی دانم تا چه اندازه درست است)

بی توجهی دولت سازندگی به معقوله فرهنگ .
گرفتاری نیروهای انقلابی به بازسازی بعد از جنگ چه از نظر ساختاری و ساختمانی تا ادوات و چه از نظر قوای انسانی و آسیب دیدگان از جنگ و...

خب مسلماً انقلاب نیز در طول این سال ها بسیاری از نیروهای مخلص و مومن و کار آمد جهادی خود را را تقدیم امنیت دین و کشور کرده بود. با شروع دولت خاتمی با شعار آزادی البته در لوای آزادی مدنی خیلی اتفاقات تلخ بوقوع پیوست. که از جمله : در سال ۷۷ تنها چند ماه پس از تشکیل این دولت اولین جرقه تفرقه با قتل های زنجیره ای کلید خورد. قتل ها توسط چند عضو خودسر وزارت اطلاعات روی داد که مقتولین نوعاً وابسته به طیفی موسوم به ملی گرا و از منتقدان نظام اسلامی بودند. مقتولین چهارتن به نام های داریوش فروهر و همسرش ، محمد مختاری و جعفر پوینده بودند

این موضوع برای سازمان های بین المللی حقوق بشر که همواره ایران را زیر زره بین داشتند خوشایند واقع شد و

بازتاب وسیعی در داخل و خارج برانگیخت
برای حزب دوم خرداد یا اصلاح طلب نیز بهانه ای شد تا عناصر ارزشی نظام را مسبب و مباشر این قتل ها معرفی کنند
بی شرمی این جریان به انجا رسید که به نوعی پیکان آمریت این قتل ها را به سوی ولی فقیه و سپس سپاه و بسیج
گرفتند و با این موضوع کشور عزیزمان را تا استانه بحران کشاندند و روزنامه های همین جریان با نشر اکاذیب به این
موضوع دامن می زدند و در اینجا بود که رهبری معظم وارد صحنه شده و به این رویدادها واکنش نشان دادند و این
واقعہ را یک طوطئه پیچیده ارزیابی کردند

و نهایتا در این ماجرا عوامل اصلی توسط خود سربازان گمنام شناسایی و دستگیر شدند..

این بحث را در همین جا متوقف می کنیم در حالی که از همه سروران بابت طولانی شدن وقت جلسه عذرخواهی
می کنم

جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

اربعین یا چهلمین روز شهادت سرور و سالار شهیدان اقا اباعبدالله الحسین علیه السلام خدمت خادمین محترم شهدا و افسران جنگ نرم تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال قبولی عزاداری های یکایک شما را خواهانم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد

اربعین یعنی غم. اربعین یعنی تنهایی. اربعین یعنی داغ بر دل نشسته. بی بصیرتی خواص و جهالت عوام داغی را بر دل شیعیان نهاد که با گذشت قرن‌ها نه تنها آرام نمی گیرد بلکه هر ساله فوران می کند

امروز با مشت های گره کرده می گوئیم ما اهل کوفه نیستیم که مولای ما تنها بماند. پس تنهایی یعنی داغ ابدی روزی که مردم از همه جا امیدشان نا امید شد به سوی مولای مظلوممان هجوم آوردن برای بیعت! در حالی که امام ولی، وصی و جانشین حضرت رسول (ص) بود. اما غفلت باعث شد سال‌ها خانه نشین شود.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: جماعت چنان بر من هجوم آوردن که ترسیدم امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در آن شلوغی آسیب ببینند. و همانطور هم شد مردم کوفه نه در روز بیعت حسنین را مورد توجه قرار دادند نه بعد از شهادت امیر المومنین علی ع. آن روز پدر بود تا فرزندان خود را نجات دهد اما بعد سال‌ها امام حسن ع با زهر کین و اقایمان حسین ع در جنگی نا برابر و در اوج نامردی سر از پیکر مطهرش برداشتند. این است که می گوئیم اهل کوفه نیستیم. ان شاءالله به برکت خون شهدا خداوند توفیق سربازی در رکاب ولی امر را به همه ما هدیه فرماید.

در جلسه گذشته رسیدیم به شروع کار دولت خاتمی و اولین جرقه اشوب که قتل های زنجیره ای نام گرفت.

این قتل ها توسط عده ای نیروی خود سر از وزارت اطلاعات انجام گرفت و در نهایت توسط خود سربازان گمنام اقا امام عصر عج عوامل دستگیر شدند.

به دنبال شناسایی و دستگیری عوامل جنایت انتظار می رفت فضای کشور فروکش کند. اما احزاب و گروه های جبهه دوم خرداد در یک اقدام هماهنگ و مشکوک به جای حمایت و دلگرمی دادن به وزارت اطلاعات و نیروهای خدوم و انقلابی آن در کشف این توطئه خواستار برکناری وزیر اطلاعات شدند.

حالا اهداف چی بود؟؟

اهداف دشمن ایجاد بدبینی در احاد جامعه نسبت به نهادهای امنیتی و انقلابی کشور انداختن این قتل ها به گردن علما و مراجع بزرگ تقلید حامی نظام اسلامی مقابله با راهبرد فتح سنگر به سنگر نهاد های کشور توسط گروه های دوم خردادی که طبق تئوری فشار از پایین و چانه زنی از بالا می خواستند وزارت اطلاعات را نیز به بهانه این قتل ها در دست بگیرند و عمده هدفشان جایگزینی عوامل خود با نیروهای کارکشته انقلابی و ارزشی وزارت خانه بود و در مرحله بعدی به سراغ نهادهای انقلابی نظیر سپاه پاسداران نیروی انتظامی و به نوعی فتح سنگر به سنگر بروند. در این جا نقش شخصیت ها نشریات و روزنامه های انقلابی مثر ثمر واقع شد و با روشنگری تک تک اهداف دشمن را برای مردم برملا کردند و مهمتر از همه بیانات مهم و روشنگری رهبری معظم انقلاب این مشکل مرتفع گردید چند ماه پس از ماجرای پرافت و خیز قتل های زنجیره ای یکی دیگر از غمبارترین رویداد های این دوره یعنی فاجعه کوی دانشگاه به وقوع پیوست.

ماجرای ازانجا آغاز شد که فضای فرهنگی کشور سخت مورد تاخت و تاز عده ای قلم به دست بی تعهد و تعدادی

فرصت طلب که وابسته به دشمن بودند قرار گرفت. اگر دقت کرده باشید امروزه هم همین افراد در همه مشکلات نقش افرین هستند البته نوع انجام کار تغییر کرده که حال به علت گستردگی فضای مجازی هم اجرای کار راحتتر شده هم کم خطر تر زیرا با استفاده از سایه روشنی را می زنند.

به هر حال در آن زمان نیز مسئولین فرهنگی بی توجه به هشدارهای رهبر بصیر انقلاب مراجع تقلید و عناصر متدین و دلسوز همچنان بر سیاست بی ضابطه مدارا و تساهل در عرصه فرهنگی پافشاری می کردند. حال در آن زمان جالبه بدانید شخصی مثل عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد نظام اسلامی بود. و جالبتر اینکه همین شخص که حال در راس دشمنان اسلام قرار گرفته با تبانی و ملاحظات نمایندگان مجلس که مورد استیضاح قرار گرفته بود رها و مجدداً رای اعتماد گرفت. خدا لعنت کنه مسئول خائن رو و خدا لعنت کنه مسئولی که بی توجهی به دستورات ولی امر خویش می کنه. گفتن برخی مطالب دل انسان رو به درد می آورد اما چاره ای جز گفتن ندارم ..

حضرت اقا وقتی از تهاجم فرهنگی ، شبیخون قتل و عام و توطئه سخن می گفتن همین شخص خائن در روزنامه صبح امروز از این مسائل به عنوان توهم یاد کردند

یکی از ضربه های اساسی در این دولت ازادی مطبوعات بود.. دانشگاه تهران که مدتها در اثر تحریکات عوامل افراطی خصوصاً نهضت ازادی و نیز اتفاقات سیاسی پیاپی در تب و تاب به سر می برد و با انگیزه مخالفت با تصویب کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات به صحنه تجمع های اعتراض امیز و درگیری های خشونت بار تبدیل شد. یک تجمع دانشجویی کم کم تبدیل به یک آشوب خیابانی گردید

از تیرماه ۷۸ به بعد

اتفاقاتی رخ داد که کاملاً ازتصمیم و عزم جدی عاملان آن برای براندازی نظام اسلامی حکایت می کرد و عده ای اوباش به و اغتشاشگر به اسم دانشجوی دست به آشوب فراگیر در سطح شهر زدند

اشوبگران با شعارهای تحریک امیز و با ایجاد جوی از رعب و وحشت به عابران و رهگذران حمله می کردند و به مسئولان عالی رتبه از جمله امام راحل و مقام معظم رهبری توهین و هتاک می نمودند

خاطرات سردار نظری فرماندهی وقت نیروی انتظامی تهران بسیار خواندنی است با اینکه دست پلیس برای سرکوب آشوب باز بود اما دستور عدم برخورد مانع از برخورد پلیس با ارازل می شد ایشان در کتاب خاطراتش می نویسند برخی حتی اقدام به برپایی ایست بازرسی کرده بوده و مأمورین ناجا را بعد از ضرب و شتم خلع سلاح می کردند و حتی آشوب گران به انواع وسایل نظامی از قبیل بیسم سازمانی پیشرفته مجهز بودند و آشوب ها را به هرنقطه ای می کشاندند و در این قائله نیز مقام عظمای ولایت بار دیگر وارد میدان شد و با هشدار نسبت به اهداف دشمن از دانشجویان خواست با حفظ هوشیاری به برنامه های دشمن کمک نکنند

در آن زمان بود که حضرت اقا در یک سخنرانی که دل همه ازادگان را به درد آورد ضمن توصیه و هشدار در اوج مظلومیت فرمود : اگر عکس مرا هم آتش زدن شما سکوت کنید.

دراین حادثه بسیار تلخ نیروی انتظامی به عنوان یک بازوی امنیتی کشور از طرف دوست و دشمن مورد بی مهری قرار گرفت. با اینکه تلاش خیلی از بدخواهان را با هوشیاری جهت برهم زدن نظم و آرامش ناکام گذاشته بود که به یک مورد آن مختصراً اشاره می شود. عناصر افراطی تلاش داشتن تا این حادثه خطرناک را به مسابقه فوتبال بین دو تیم پیروزی و استقلال در استادیوم صد هزار نفری ازادی بکشانند. این موضوع می توانست بر ابعاد این فاجعه افزوده و کشور را در وضعیت بحرانی غیر قابل تصویری قرار دهد. فرماندهان ناجا پس از ناکامی در متقاعد کردن مسئولان ذی ربط برای به تعویق انداختن این مسابقه با امید به عنایت الهی و درایت خود نگذاشتن آنچه بدخواهان نظام بود

اتفاق بیفتد.

بزرگ نمایی برخی اتفاقات و درج دروغین برخی اخبار نظیر کشته شدن تعدادی از دانشجویان ، حتی تعدادی از علمای قم را وادار به موضع گیری کرده بود ، روزنامه خرداد با تیتیر درشت نوشته بود : کوی دانشگاه به خاک و خون کشیده شد.

یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در تجمع درب اصلی دانشگاه اعلام می کند: اجساد شهدای دانشجو باید به ما تحویل داده شوند و دولت باید امنیت تشییع جنازه باشکوه آنها را که ما برگزار می کنیم تضمین کند!!

این درحالی بود که به تصریح گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی هیچ دانشجویی در حادثه کوی دانشگاه کشته نشده است.

رهبری معظم انقلاب در سخنرانی بیست و یکم تیرماه خود ضمن تاسف بار خواندن حادثه کوی دانشگاه و تفییح حمله عناصر مشکوک به خوابگاه دانشجویان به اسم نیروی انتظامی و با شعارهای اسلامی خواستار برخورد بامجرمان این حادثه می شوند و از دانشجویان به طور شایسته ای دلجویی می کنند.

اما :

در نقطه ای دیگر پایتخت همچنان در آتش و نا ارامی های هدمند که اشکارا از ان سوی مرزها هدایت می شد می سوزد... که ان شالله به شرط حیات در جلسات آینده خدمت سروران گرامی ارائه می گردد.

اقای ما با اینکه رهبری مقتدر حکیم و شجاع هستند در عین حال بسیار مظلومند.
برای سلامتی رهبر عزیزمان صلواتی هدیه می کنیم بر محمد و ال محمد

جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته در مورد زحماتی که جریان اصلاح طلب برای مردم و نظام اسلامی درست کردند بخش هایی عرض شد. که حادثه کوی دانشگاه یکی از آنان بود. بعد از قتل های زنجیره ای نوبت به حوادث تلخ کوی دانشگاه تهران رسید.

تعدادی افراد به صورت هدفمند به اسم دانشجویان وارد دانشگاه شده و تعدادی نیز به نام نیروی انتظامی و امنیتی به اصطلاح (لباس شخصی ها) برای مقابله ورود کرده و دانشجویان واقعی را مورد ضرب و شتم قرار دادند

با گزارشی که کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی مبنی بر اینکه هیچ دانشجویی در حادثه کوی دانشگاه کشته نشده است بایستی تنش ها کم شود ولی برخی از ارام شدن فضا ضرر می دیدند. به هر حال ...

رهبری معظم انقلاب در سخنرانی بیست و یکم تیرماه حادثه کوی دانشگاه و حمله عناصر مشکوک به خوابگاه دانشجویان به اسم نیروی انتظامی و شعارهای اسلامی را تاسف بار خوانده و خواستار برخورد بامجرمان این حادثه می شوند و از دانشجویان به طور شایسته ای دلجویی می کنند

و اما ...

در پی شدت یافتن وخامت اوضاع ۲۴ تن از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران با ارسال نامه ای محرمانه به رئیس جمهور (خاتمی) ضمن ابراز نگرانی شدید از خونسردی مسئولان ذی ربط در قبال حوادث تلخ جاری از او خواستند سریعاً با اقدامات موثر به این غائله پایان دهند در غیر این صورت سکوت را جایز نشمرده و خود بر حسب وظیفه وارد عمل خواهند شد که این نامه پس از چند روز افشا و خود موضوع جنجالی دیگری شد

یکی از امضا کنندگان این نامه سردار سرافراز سپاه اسلام حبیب حرم عمه سادات حاج حسین همدانی عزیز بودند روحشان شاد.

اگر به یاد داشته باشید در پی شهادت مظلومانه شهید حاج حسین عزیز رسانه های اصلاح طلب نه تنها از این رزمنده فداکار و جانبرکف تجلیل نکردند بلکه برخی از آنان بی شرمانه با جملات وقیحانه دل محبان شهید را به درد آوردند .. که یکی از روزنامه ها در کمال وقاحت خبری را تیتیر کرد که : سرتیپ حسین همدانی کشته شد !! هر چند توسط مسئولین وقت ارشاد تذکر گرفت اما نشان دهنده کینه این عناصر از سردار عزیزمان بود

اصلاح طلبان به خاطر امضای این نامه و مقابله با فتنه گران سال ۸۸ از شهید حاج حسین عزیز کینه بر دل داشتند و کینه های خود را بدین شکل خالی می کردند...

بنابر این باید عرض کنم ؛

گستره اشوبها در شهر تهران به خیابانهای منتهی به بیت رهبری نیز رسید در شهر تبریز نیز تحرکات مشابهی در حال وقوع بود بیم آن می رفت که رفته رفته این وضعیت به سایر شهرها نیز سرایت کند در اینجا لازم است عرض شود از آتش افروزی رسانه ها معاند نباید غافل شد که همگام با اشوب گران با نشر مطالب تحریک امیز و احساسی به این حادثه کمک و یاری می رساندند

حال دشمن چگونه می توانست در آتش فتنه بدمد؟؟
طبیعتاً از طریق افراد نفوذی

افراد نفوذی باید از بین چه کسانی انتخاب شوند؟

از بین عناصر بریده و از نفس افتاده که هم سوابق مبارزاتی و انقلابی داشته باشند و هم راحت بتوانند در نهادها نفوذ کنند. یکی از افرادی که برای دشمن حائز اهمیت بود شخصی به نام عبدالله نوری بود که در مورد خدمات این عنصر خائن به دشمن مطالبی عرض خواهیم کرد.

نفوذ افرادی چون نوری مهاجرانی و... را می شود از داستانهای غم انگیز انقلاب برشمرد. بازگشت شرمگینانه برخی از گروه ها و عناصر انقلابی به اغوش دشمنان که سال های سال توفیق مجاهدت علیه آنان را در حیات سیاسی خود به ثبت رسانده بودند.

البته این نکته مختص زمان ما نیست و به تعبیر مقام معظم رهبری هر انقلابی ریزش و رویشی دارد. در هر زمانی چهره ها و عناصرها به دلایل گوناگون به گذشته انقلابی خود پشت و پا زدند و راه خیانت را در پیش گرفته یا دست کم به عنصری بی تفاوت تبدیل شدند. البته عرض شود همین عناصر بی تفاوت با سکوت خویش ضرباتی شاید مهلکتر از دشمن به نظام اسلامی وارد می کنند که گناهشان کمتر از دشمنان نیست؛ که اتفاقا شهید بزرگوار سردار باکری در یک پیام کوتاه و تاریخی این نیروها را پیش بینی کرده بودند که تاریخ نیز در حادثه غم بار کربلا از این افراد به ننگ یاد می کند

این دلایل می تواند ضعف بنیادهای ایمانی و اعتقادی کاستی های شخصیتی افراد، و یا تحت تاثیر وسوسه و تحریکات عوامل دشمن قرار گرفته باشند و دشمن نیز از همین ضعف ها استفاده می کند. عبدالله نوری یکی از اشخاصی بود که سابقه ممتد در مبارزات علیه رژیم ستم شاهی و خدمات پس از انقلاب اسلامی داشت او با حکم حضرت امام رحمت الله علیه نماینده ایشان در جهاد سازندگی، بود و همچنین، عضویت در شورای عالی امنیت ملی، تصدی یک دوره وزارت کشور در دولت سازندگی نیز در کارنامه دارد. و سپس وارد دولت اصلاحات خاتمی شد و به دلیل عملکرد ضعیف، نا موفق و پرتنش توسط مجلس استیضاح و برکنار شد. اما سپس در انتخابات اول شوراهای شهر تهران به عضویت شورای شهر تهران در آمد.

نوری همزمان با مدیریت روزنامه خرداد اهداف سیاسی خود را دنبال کرد و با استخدام و بکارگیری عناصر مشکوک و بعضا ضد انقلاب و لائیک تلاش کرد تا به حرکت اصلاحی جبهه دوم خرداد شتاب بیشتری بدهد. از این رو به واسطه روزنامه افراطی و تند رو خرداد در بسترسازی این حرکت از هیچ اقدامی هر چند معارض با مبانی دین و اصول انقلاب دریغ نکرد.

تهاجم بی وقفه به احکام و مبانی دینی و شرعی، حمله به نهادهای قانونی و حمایت از عناصر ضد انقلاب و بی دین، ترویج فلسفه های منسوخ غرب که سرانجامی جز نهیلیسم و پوچ گرایی و دین گریزی نداشت، بخشی از کارنامه روزنامه وابسته به عبدالله نوری بود.

این روزنامه با دروغ پردازی و شایعه سازی تنور التهابات و هیجانات سیاسی می دمید در روز ۱۸ تیر ۷۸ با تیتیر دورغین خود با عنوان دانشگاه به خاک و خون کشیده شد به پرچم انتقام خواهی اشوبگران بدل شد.

اشوبگران با در دست داشتن این روزنامه به هر سو می رفتند چنان حس انتقام جویی را در دل افراد ساده دل بر می افروختند که گویی این حرکت را پایانی جز خونخواهی از عوامل زحمتکش نیروی انتظامی نبود!!

در پی گسترش این گونه اقدامات و تخلفات حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، ستاد احیا امر به معروف و نهی از منکر، صدا و سیما و گروهی از اقشار مختلف مردم از جمله طلاب و دانشجویان با تنظیم شکایت نامه ای به دادگاه ویژه روحانیت خواستار محاکمه وی شدند

در کیفر خواست صادره از سوی دادگاه عبدالله نوری به توهین و افترا به مسئولان و دستگاه های وابسته به نظام و

نشر اکاذیب برای تشویش اذهان عمومی ، فعالیت تبلیغی علیه نظام ، نشر مطالب مخالف موازین دینی ، اهانت به مقدسات مذهبی ، مقابله با نظرات و دیدگاه های اصولی حضرت امام ره و اهانت به معظم له ، ترغیب به شناسایی رژیم نامشروع صهیونیستی ، تبلیغ به نفع گروهک نهضت آزادی و دفاع از جبهه ملی ، ترویج سیاسی آقای منتظری ، تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم اسلام و القای تضاد عقلانیت و دین متهم گردید.

با عرض پوزش از سروران گرامی ، وقت این جلسه به طول انجامید و هم به دلیل مشکلات در نت با تاخیر توانستم خدمت برسم امیدوارم حقیر را عفو بفرمایید.
قابل توجه همسنگران گرامی بایستی عرض شود :
هدف از بررسی این موضوعات تلخ شناخت بهتر گروه یا جناحی به نام اصلاحات است که این روزها بسیار از آنها می شنویم و بخشی از نهادها بخصوص اجرایی توسط این حزب مدیریت می شود .
لذا مایلیم بزرگواران بیشتر با پایه گزاران اصلاحات آشنا شوند .

جلسه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته بخشهایی از چگونگی تشکیل جریان اصلاحات خدمت سروران گرامی ارائه گردید. و همچنین به مقطعی اشاره شد که ریزش ها در میان یاران انقلاب به طور علنی آغاز شده بود. از جمله به انحراف و سقوط عواملی چون عبدالله نوری اشاره شد که به ادامه این بحث خواهیم پرداخت .

با شکایت نیروی انتظامی و ستاد احیا امر به معروف و صدوا سیما و... عبدالله نوری به دلیل : توهین و افترا به مسئولان و دستگاه های وابسته به نظام و نشر اکاذیب برای تشویش اذهان عمومی ، فعالیت تبلیغی علیه نظام ، نشر مطالب مخالف موازین دینی ، اهانت به مقدسات مذهبی ، مقابله با نظرات و دیدگاه های اصولی حضرت امام ره و اهانت به معظم له ، ترغیب به شناسایی رژیم نامشروع صهیونیستی و... متهم گردید.

دادگاه عبدالله نوری سر انجام روز شنبه ۸ ابان ۷۸ به صورت علنی در شش جلسه برگزار شد . وی در دادگاه با دفاع از مواضع جدید و انحرافی خود که در روزنامه خرداد منعکس می گردید به دفاع جانانه از نهضت آزادی ، تشکیک در نامه امام خمینی ره در خصوص عدم مشروعیت این گروهک ، حمایت قاطع از آقای منتظری و تشکیک در نامه امام به عزل منتظری ، اظهار تاسف نوری در عدم شناسایی رژیم اشغالگر قدس از سوی جمهوری اسلامی ایران و ترغیب به شناسایی این رژیم ، و نیز دفاع از سازش با امریکا و نکوهش مسئولان به خاطر امتناع از مذاکره با امریکا ، از موضوعاتی بود که حیرت همگان را برانگیخت!

حالا دقت کنید ؛ مذاکره با شیطان بزرگ و مشروعیت بخشیدن به رژیم جعلی اسرائیل موضوعی نبوده که در این مقطع برای کمک به اصطلاح حل مشکل اقتصادی باشد یا ننگ نامه ای مثل برجام به یک باره از ذهن برخی تراوش کرده باشد بلکه نشان می دهد یک برنامه قدیمی و منظم بوده که در زمان های مختلف تغییر ظاهر می داده است .

همچنین عبدالله نوری با غیر قانونی خواندن دادگاه ویژه روحانیت که با حکم حضرت امام فعالیت می کرد و نیز در پیشی گرفتن مشی گستاخانه و هتاکانه نسبت به اصل دادگاه و تصمیمات آن ، پرده ای دیگر از تقابل با اندیشه های فقهی و حکومتی امام را به نمایش گذاشت.

بالاخره پس از شش جلسه و استماع آخرین دفاعیات متهم با ذکر مستندات قانونی ، به پنج سال حبس و پنج سال محرومیت از فعالیتهای مطبوعاتی محکوم گردید.

عبدالله نوری که روزگاری به دلیل پیروی از امام خمینی ره و رهبری معظم انقلاب ، از نگاه رسانه های بیگانه مستحق هرگونه توهین و دشنام بود ، به یک باره به قهرمانی در خور تجلیل و ستایش تبدیل شد. جالب اینجاست که زمانی خود ایشان در جمع شورای اداری استان گیلان در تاریخ ۹ خرداد ۷۲ به همکاران خود در وزارت کشور هشدار داده بود : یک وقت جوری نشود که ببینیم که حرف های رادیوهای بیگانه با حرف ما جور دربیاید . وی در ادامه می گوید: من بالاتر از این بیان می کنم که نکند رادیو های بیگانه را ما تغذیه کنیم و آنها نطق ما را بگذارند

اما صد افسوس !! ؛

که سبب بشکست و ان پیمانه ریخت . او خودش نزد رسانه های وابسته به استکبار به سمبل آزادی خواهی و نوگرایی تبدیل شده بود . او دیگر یک روحانی انقلابی پیرو امام نبود بلکه از او به عنوان یک شورشی قهرمان در مقابل انقلاب و امام یاد می شد!

رسانه ها ی خارجی نسبت به این شخص و مسائل پیرامون واکنشهایی را نشان دادن که حقیر بخش هایی را آماده

کرده و خدمت سروران ارجمندم ارسال می کنم

واکنش برخی از رسانه های خارجی در مورد نوری :

روزنامه گلوب اندمیل (کانادا) در تجلیل از نوری می نویسد: نوری اولین روحانی ایرانی بود که گفت : اگر فلسطینی ها خواستار صلح با اسراییل هستند ماکه هستیم که به دنبال جنگ باشیم (منبع خبرگزاری جمهوری اسلامی ، ۲۱ آبان ۷۸)

همچنین روزنامه سالزبورگر ناخريشتن اتریش هم با اشاره به دفاعیات نوری در دادگاه نوشت : نوری بر مقدس ترین تابوهای جمهوری اسلامی انگشت نهاد . او مشروعیت دادگاه روحانیت را انکار کرد و بدین ترتیب جسارتی کرد که تا پیش از آن ، شجاع ترین اصلاح طلبان هم نکرده بودند . او میراث خمینی را که این دادگاه را خارج از قانون اساسی تأسیس کرده بود زیر سوال برد. (همان منبع ۲۲ آبان ۷۸).

بزرگواران به واکنش یا در واقع به یادداشت روزنامه اتریشی توجه کنید !! معلوم می شود برنامه ها توسط چه کسانی تدوین و چگونه باید اجرایی می شد ! از نظر آنها هرکسی به ارمان های انقلاب و امام بتواند حمله ور شود یک عنصر شجاع است !!

به هر حال همسو با دشمنان خارجی اصلاح طلبان نیز بیکار ننشسته و دست به اقداماتی می زنند : اصلاح طلبان برای آزادی عبدالله نوری کمیته ای تحت عنوان * همبستگی ملی برای آزادی نوری تشکیل دادند تا بتوانند در کنار اعتراضات فشارهایی را برای فرار وی از مجازات ترتیب دهند .

گام بعدی اصلاح طلبان ، ایجاد تجمع های اعتراض امیز و فشار برای عقب نشینی قوه قضایی بود که البته از مدت ها قبل از سوی رسانه های بیگانه تبلیغ و ترویج می شد

به طور مثال روزنامه نیویورک تایمز نوشت:

زندانی شدن نوری می تواند به شورش هایی نظیر شورش های دوران انقلاب منجر شود . شورش هایی که سقوط حکومت سلطنتی را به دنبال داشت. (واحدمرکزی خبر ۱۵ آذر ۷۸)

این موضوع خیلی جالبه :

وقتی می فرمایند خداوند دشمنان را از احمق ها قرارداده اند ؛ حماقت آنها کاملاً مشخص است ، یک عده اغتشاش گر دنیا طلب را با مردم ازاده ای که جان در کف دست داشته و انقلاب را به پیروزی رساندند مقایسه می کنند . !!

در پی این تحریکات و فعال شدن دفتر تحکیم وحدت و نیز شکل گیری هسته های شورش در دانشگاه ها ، اتحادیه اروپا و برخی از سازمان های جهانی نیز در حمایت از نوری از خود واکنش های تندی نشان دادند ازجمله سازمان حقوق بشر ، سازمان عفو بین الملل ...رای صادره از سوی دادگاه را به شدت محکوم کرده و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط نوری شدند. (منبع روزنامه اریا، ۱۶ آذر ۷۸)

حال برای روشن شدن اهداف این سازمان ها فقط کافی است کمی تفکر کنیم

به خاک و خون کشیدن هزاران کودک و مردم بی دفاع در سراسر دنیا برای آنها اندازه آزادی یک فرد وطن فروش و دین فروش اهمیت ندارد!! واقعاً چرا؟!

به هر حال در این برهه اتحادیه اروپا نیز در واکنش به دستگیری و محاکمه گروهی از اصلاح طلبان از جمله عبدالله نوری و محسن کدیور که پیش از وی از سوی دادگاه ویژه روحانیت محاکمه و محکوم گردیده بود . گسترش هرگونه روابط و ارتقای مناسبات تجاری اتحادیه اروپا را منوط به بهبود حقوق بشر کرد . این اتحادیه اعلام کرد که اعضای

قبل از تعیین روابط با تهران شاهد موارد بیشتری از اصلاحات و بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران باشند. (روزنامه صبح امروز ۱۰ آذر ۷۸)

با توجه به این مواضع باید حمایت های گسترده و هماهنگ کشورهای غربی از نوری را یکی از مهمترین سرفصل های زندگی این انقلابی پشیمان و از اتفاقات غیر قابل انتظار این رویداد به شمار آورد.

در پایان این بحث بخش هایی از فرمایشات مقام معظم رهبری را در مورد این شخص و اشخاصی مشابه خدمت خادمین ارسال می کنم ان شاء الله مورد استفاده قرار گیرد .

نوری از نگاه رهبری معظم انقلاب اسلامی

مقام معظم رهبری چند روز بعد در واکنش به این ماجرا فرمود :

جبهه دشمن ، غیر از آن آدم غافلی است که خودی هم هست، منتها بیچاره دچار غفلت و اشتباه و فریب می شود . بر اثر حادثه ای عقده و کینه ای پیدا می کند و در مقابل نظام می ایستد ؛ در مقابل سخن حق می ایستد؛ در مقابل امام و راه امام می ایستد ؛ این آن دشمن اصلی نیست ؛ این یک آدم فریب خورده است؛ این یک آدم قابل ترحم است! دشمن اصلی کسی است که پشت سر این قرار می گیرد ، اما خودش را نشان نمی دهد؛ در داخل کشور خودش را نشان نمی دهد؛ در خارج کشور چرا ؛ در جبهه جهانی ، در جبهه بین المللی ، به عنوان یک عضو وفادار سازمان جاسوسی سیای امریکا یا موساد صهیونیست ها چرا؛ کاملاً چهره او آشکار است ؛ حرف هم می زند ؛ حقایق را هم می گوید؛ انگیزه هایی را هم که برای مبارزه با اسلام و مسلمین دارد ، بیان می کند ؛ اما آن دنباله او که داخل کشور است، خود را دم چک اقتدار حکومت قرار نمی دهد ، می داند که این حکومت حکومت مقتدری است؛ حکومتی است که متکی به محبت مردم است؛ متکی به ایمان مردم است؛ از حکومت می ترسند و خودشان را جلو نمی دهند . حرفشان را با یک واسطه ، با دو واسطه یا سه واسطه از زبان آدم های غافل می زنند . یک وقت می بینید طرف یک روحانی است ؛ اما غافل و فریب خورده و بی خبر ؛ یا یک دانشجو ست ؛ اما اسیر احساسات شده و نیندیشیده؛ یا یک فرد معمولی حتی انقلابی است؛ اما زمان را نشناخته ، دشمن را نشناخته یا احیاناً دچار عقده و کینه ای شده است . حرف از زبان این فرد خارج می شود؛ اما این بیچاره حرف خودش نیست ؛ حرف دشمن است. ((مقام معظم رهبری ۲۶ آذر ۱۳۷۸))

بخش سوم اصلاحات (مجلس ششم)

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته بحث جریان شناسی و بررسی جریان اصلاح طلبان را تا معرفی عبدالله نوری پیش بردیم. طبق وعده قرار شد من بعد طی جلساتی به بررسی اقدامات نمایندگان مجلس ششم پردازیم. امیدوارم مورد قبول واقع گردد

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در بیست و نهم بهمن ۱۳۷۸ برگزار و میلیون ها ایرانی مسلمان بر حسب تکلیف شرعی و ملی خود در پای صندوق های رای حاضر شدند و ضمن نمایش حضور خود ۲۹۰ نماینده مجلس را از میان صدها نامزدی که وارد فاز رقابت شده بودند را راهی مجلس کنند

پس از پایان یافتن زمان اخذ رای و آغاز شمارش ارا مردم بی صبرانه منتظر اعلان نتایج انتخابات در شهرستانها و پایتخت بودند. این انتظار گرچه در شهرستانهای کوچک زودتر از شهرهای بزرگ و پایتخت پایان یافت ، اما تمامی نگاه ها از سراسر ایران اسلامی به تهران دوخته شده بود ، تا نتایج آن دریافت شود. گویا این انتظار را پایانی نبود و وزارت کشور دولت اصلاحات برخلاف روال معمول ، حتی اعلان اولیه نتایج تهران را مدت ها به تاخیر انداخت. و بالاخره پس از سه روز بارارائه لیست اولیه به این انتظار پایان داد. در روز هفتم اسفند نیز با اعلان نظر قطعی اسامی ۳۰ نفر را به عنوان نماینده منتخب مردم معرفی کرد.

نتایج انتخابات این بار قدری تامل برانگیز بود ، بویژه وقتی با تعلل های وزارت کشور در اعلان نتایج همراه شده و شورای نگهبان خبر از وقوع تقلب در انتخابات تهران می داد ، دیگر می شد حدس زد که چه بر سر انتخابات آمده است . هر چند زوایای این اتفاقات هولناک همچنان در پس پرده ی ابهام بود

وقتی به این جریان می گویم جریان نفاق دلیلش این است که در انتخاباتی که تقلب گسترده صورت گرفته سکوت می کنند و انتخابات سالم سال ۸۸ را با انواع اتهامات با مشکل مواجه و کشور عزیزو نظام مقدس اسلامی را تا لبه پرتگاه می کشانند. خبثات این جریان تا بدین اندازه آشکار است. با این حال در کمال بی شرمی مسئول از یک فعال فرهنگی ساکن شهرستان شکایت می کند که چنین است و چنان! هر چند چنین شکایتی از طرف ایشان و حتی حبس برای ما مقدس است و هیچ نگرانی از این موضوعات نداریم.

در این دوره از انتخابات برای نخستین بار در طول تاریخ انقلاب تخلفاتی رخ داد که به هیچ وجه زیبنده نظام مقدس جمهوری اسلامی که مسئولان آن همواره موصوف به امانتداری بودند نبود. هر چند تخلف ریز و پراکنده همواره وجود داشته است ، لکن این بارتخلفات صورت گرفته به حدی وسیع و گسترده بود که سبب حصول تغییراتی مهم در نتیجه انتخابات گردید.

وقتی اصلاح طلبان پس از اشراف بر کلیدی ترین پست اجرایی (ریاست جمهوری) از فتح سنگر به سنگر سخن راندند ، کسی باور نمی کرد فتح سنگرهای بعدی انقدر ارزشمند باشد که حتی مدعیان مردم سالاری با الهام گرفتن از منطق * نیکولا ما کیاولی ، به هر عمل غیر اخلاقی دست بزنند اما میلیونها چشم بیدار و تیز بین در کمال ناباوری دیدند این اتفاق افتاد و حیثیت نظام اسلامی را مخدوش و دست اویزی برای تبلیغات و جنجال های سیاسی دشمنان بدل کرد . این در حالی بود که جهانیان همواره به انتخابات کشورمان، به عنوان یک پدیده حیرت انگیز و شگفت انگیز می نگرستند. در هر صورت حیثیت کشور در جریان این انتخابات آسیب جدی دید.

البته نا گفته نماند این موضوع ، با تدبیر مقام معظم رهبری و قاطعیت هیات های نظارت و نیز مجازات عاملان این

تخلف زشت که به حکم صریح رهبری صورت پذیرفت ، قسمت هایی از این اسیب ها جبران شد.

و اما تشریح ماجرا :

بررسی های اولیه شورای نگهبان از وقوع تقلب بسیار گسترده حکایت داشت. این شورا پس از دریافت پاره ای شکایات تعداد ۸۶۷ صندوق را به طور تصادفی از حوزه انتخابی تهران و حومه مورد بازشماری قرار داد . در نتیجه این بازشماری معلوم می شود که در ۵۳۴ صندوق از مجموع ۸۶۷ صندوق بازشماری شده تخلفات کلان و بی سابقه رخ داده است .

به تصریح شورای نگهبان در شکوائیه خود به قوه قضایی قطعا تخلفات در بقیه صندوق ها هم تفاوت چندانی با شمارش شدگان وجود نداشت و به این ترتیب از نظر شورای نگهبان انتخابات پایتخت باطل و غیر قابل تایید بود!

شاید یکی از دلایل پیش بینی های قطعی برخی از روزنامه های دوم خردادی ، علم آنان به وقوع همین تخلفات گسترده بود. انچنان که آنان را به حصول نتایج دلخواهشان واقف کرده بود. شماری از این روزنامه ها در شرایطی که انتخابات تهران همچنان در حال انجام بود ، یا آخرین ساعات تمدید خود را می گذراند ، پیروزی اصلاح طلبان را تیتز اصلی روزنامه های خود قرار داده بودند

روزنامه صبحگاهی افتاب امروز سی ام بهمن ماه ۱۳۷۸ در حالی که کمتر از ده ساعت از پایان انتخابات گذشته بود با تیتز درشتی در صفحه اول خود نوشت:

نتایج اولیه شمارش ارا در شهرستانها از پیروزی اصلاح طلبان خبر می دهد . آگاهان سیاسی همچنین معتقدند که اصلاح طلبان در تهران به پیروزی قطعی دست می یابند.

همچنین روزنامه عصر ازادگان در همان تاریخ نوشت:

اصلاح طلبان مجلس را فتح کردند!!

این در حالی بود که انتخابات در سراسر کشور تا ساعت ۲۲ تمدید شده بود علاوه بر این اولین نتایج رسمی تهران پس از سه روز اعلام گردید و در اکثر شهرستانها نیز نتایج رسمی یک روز پس از انتخابات اعلام شد. به دلایلی که گفته شد از نظر شورای نگهبان انتخابات تهران غیر قابل پذیرش بود و این امر صحت انتخابات سایر شهر ها را نیز با تردید جدی مواجه کرد.

از سوی دیگر باز شماری تمامی صندوق ها نیز به زمان زیادی نیاز داشت که به هیچ وجه به مصلحت نبود رعایت امانتداری و پاسداری از اراء مردم یک سو و رعایت مصلحت اهم از سوی دیگر شورای نگهبان را بر سر دو راهی قرار داد از این رو دبیر این شورا با ارسال نامه ای از مقام عظمای ولایت خواستار ارائه راه حلی برای خروج از این بن بست شدند.

ان شالله ادامه بحث به طور مفصل در جلسات اتی خدمت بزرگواران ارائه می گردد.

شادی روح شهدا امام شهدا ، و سلامتی رزمندگان اسلام و فرماندهی معظم کل قوا صلواتی بر محمد و ال محمد هدیه می کنیم .

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت استاد و رزمنده عزیز مان جناب دکتر محسن فخری زاده را خدمت شما رزمندگان عرصه فرهنگی و عموم امت اسلامی تبریک و تسلیت عرض می نمایم
به تعبیر حضرت امام روح الله : یکشید ما را ملت ما بیدارتر می شوند.
این خون های پاک قطعا دشمنان را ذلیل خواهد کرد. و از طرفی زحمات چندین ساله این مجاهدان با شهادت پاسخ داده می شود. که هیچگاه دشمن این موضوعات را نفهمید

در جلسات گذشته مطالبی در مورد نمایندگان مجلس ششم خدمت سروران گرامی عرض شد که ان شاء الله در این جلسه این موضوع کامل می شود.

اشکالات و یا بهتر بگویم تقلب در رای گیری شورای نگهبان را وارد میدان کرد که از حق مسلم مردم دفاع کند
شمارش مجدد تقریباً غیر ممکن بود و همین غیر ممکن ها باعث شد شورای نگهبان بر سر دو راهی قرار گیرد و از مقام معظم رهبری کسب تکلیف نماید
شورای نگهبان طی نامه ای از رهبر معظم انقلاب خواست تا این بن بست را بشکند

تدبیر و گره گشایی رهبری معظم انقلاب:
مقام معظم رهبری پس از دریافت نامه شورای نگهبان، دستورات ذیل را به این شورا برای خروج از بن بست ایجاد شده ارائه فرمودند
اینجانب پس از قدردانی و تشکر از تلاش های آقایان محترم و دیگر دست اندرکاران انتخابات، نکات زیر را اعلام میدارم:

- ۱_ صندوق هایی که مخدوش بودن ان از نظر شورای نگهبان به اثبات رسیده است و با معیارهای ان شورا قابل تایید نیست، باید ابطال گردد.
- ۲_ به نظر می رسد که بازشماری بقیه صندوق ها که طبق ان چه مرقوم داشته اید جز مدت طولانی، ناممکن و برخلاف مصلحت است، وظیفه شرعی و قانونی را متوجه ان شورا نمی سازد، زیرا وجود تخلف در ان محرز نیست.
- ۳_ وضعیت منتخبان تهران با توجه به کلیه صندوق ها، بجز آنچه در بند یک آمده است، ملاحظه و نتایج ان به عنوان نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شود.
- ۴_ دستگاه قضایی و بازرسی موظفند عاملان تخلف در صندوق های مخدوش را شناسایی و تحت تعقیب قانونی قرار دهند. (روزنامه رسالت ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۰)

شورای نگهبان پس از رهنمودهای صریح مقام معظم رهبری، به دریافت و رسیدگی شکایات پرداخت که حدوداً سه ماه به طول انجامید. و در این مدت سه ماهه، از مجموع ۳۰۷۰ صندوق، تعداد ۱۳۶۲ صندوق را در سه مرحله جداگانه، مجدداً شمارش کرد و بقیه را طبق نظر مقام معظم رهبری باز شماری نکرد.
با ابطال ۵۳۴ صندوق از مجموع صندوق های شمارش شده و پذیرش بدونه بازشماری بقیه صندوق ها، ترکیب منتخبین دچار تغییرات محسوس شد وزارت کشور نیز با تمکین در برابر نتیجه اعلامی از سوی شورای نگهبان با انتشار اطلاعیه ای بیست و هشت تن را رسماً به عنوان نماینده معرفی و دو نماینده دیگر را به دور دوم احاله داد

به طور مثال بر اساس نتایج آقای هاشمی از رتبه سی ام به رتبه بیستم ارتقا پیدا کرد آقای حداد عادل که اثری از ایشان نبود به جدول راه یافت و علی اکبر محترشمی که در فهرست قبلی وجود نداشت به دور دوم راه یافت.

در بخشی از اطلاعیه شورای نگهبان و وزارت کشور به تخلفات زیر تصریح شده است::

۱. صندوق فاقد مهر نظارت ۱۷۸ صندوق
 ۲. صندوق های باز و دارای پارگی لفاف ۱۴ صندوق
 ۳. صندوق های فاقد ته چک ۱۵ صندوق
- جمعا ۲۱۶ صندوق
- صندوق های دارای تغییرات ماهوی عمده نسبت به شمارش اول:
- ۳۱۸ صندوق
- مجموعا ۵۳۴ صندوق ابطال گردید .

طبق دستور مقام معظم رهبری مبنی بر شناسایی و تعقیب قانونی این تخلف بی سابقه شورای نگهبان با تنظیم شکوائیه ای علیه وزارت کشور رسماً خواستار برخورد قاطع قوه قضایی با عاملان تخلف گردید.

به همین سبب قوه قضایه سید مصطفی تاج زاده رئیس ستاد انتخابات کشور را احضار و مورد محاکمه قرارداد و ایشان به یک سال حبس و شش ماه انفصال و در موارد دیگر به نه ماه انفصال و سی ماه انفصال از خدمات دولتی محکوم گردید.

البته این حکم با درخواست تجدید نظر متهم به شعبه ۲۱ تجدید نظر استان تهران ارجاع و این دادگاه سر انجام با برداشتن پاره ای از مجازات قبلی فقط به سی ماه انفصال از خدمات دولتی محکوم کرد!!

اما موسوی لاری وزیر کشور با جرم تلقی کردن ابطال ۵۳۴ صندوق که تخلف آنها صددرصد محرز بود ، قوه قضایی را به برخورد جناحی نسبت به مجموعه دولت متهم کرد(روزنامه همشهری ۲۳ بهمن ۷۹)

در نهایت دادگستری تهران در واکنش به اطلاعیه وزارت کشور که احکام صادره را تاسف بار می خواند اطلاعیه ای صادر کرد:

وزیر محترم کشور نیز در این پرونده خود در مظان اتهام است که رسیدگی به پرونده ایشان به دادرسی ویژه روحانیت ارسال شده است و به نظر می رسد اطلاعیه صادره را باید حمل بر دفاع پیشاپیش وزیر محترم کشور از اتهامی دانست که در مرجع رسیدگی خواهد شد.(روزنامه ایران ۱۷ اسفند ۱۳۷۹)

طبق اطلاعیه دادگستری با اینکه وزیر کشور خود از مجرمین یا متهمین این پرونده است با بی شرمی تمام به قوه قضاییه حمله می کند که این خود نشان می دهد اصلاح طلبان بی اخلاقی را به حد خود رسانده و از هیچ موضوعی نگرانی ندارند .

امروز نیز همه می بینیم که بلند پایه ترین مسئول اجرایی در دروغ و گفتار متناقض دست همه کذابان را بسته است فرهنگ کشور اسلامی زیر چرخ ماشین نفاق له می شود اما هیچ صدایی بلند نمی شود.

ان شالله در جلسات آینده با مطالب دیگری در خدمت شما خواهیم بود

التماس دعا

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته مطالبی از جبهه اصلاحات مطرح شد تا رسیدیم به نمایندگان مجلس ششم در این مورد نیز موضوعاتی ارائه گردید. که امیدوارم مورد استفاده بزرگواران واقع شده باشد.

مجلس ششم یکی از دردناکترین دوران برای نظام اسلامی بود. گویی اکثریت نمایندگان آمده بودند که کار انقلاب اسلامی را یکسره کنند. بی شرمترین و وقیحترین نمایندگان را در دوره ششم مجلس به خود دید. برخی نمایندگان بی شرمی را چنان به اوج رساندن که بعضاً در سخنرانی‌ها به هرشکلی به نظام اسلامی توهین می‌کردند و در مواردی دوستان انقلابی مجبور به مقابله جدی می‌شدند. که از مسائل ریز به دلیل کمبود وقت عبور می‌کنیم و به مسائل اصلی می‌پردازیم

به عنوان نمونه آغاز مجلس ششم همراه بود با ارائه و بررسی طرح جنجالی اصلاح قانون مطبوعات که با هدف کاهش نظارت و کنترل به مطبوعات کشور صورت گرفت و پس از فراز و نشیب‌های زیاد و تشنج آفرینی در افکار عمومی سرانجام مسأله با حکم مقام معظم رهبری مبنی بر کنار گذاشتن این طرح و توجه به مسائل اصلی مردم پایان یافت.

مسأله دیگری که با جنجال زیاد و اعتراض گسترده مردم مواجه شد، نامه ۱۲۷ نماینده به مقام معظم رهبری با لحنی توهین آمیز که با هدف ایجاد شبهه درباره عملکرد ارکان نظام و زیر سؤال بردن ناجوانمردانه رهبری مطرح شد

همچنین حمایت برخی نمایندگان مجلس در حمایت از متهمان و محکومان قضایی حتی آن دسته از متهمانی که خود اعتراف کردند که در اغتشاشات دست داشته‌اند و طرح مسائل مجرمانه کشور در نطق‌های قبل از دستور، ضعف نظارت و رفتار دو گونه مجلس با دستگاه‌ها و نهاد‌های مختلف نیز از نقاط ضعف این مجلس محسوب می‌شود در حالی که مجلس چشم خود را بر ناکارآمدی و عملکرد ضعیف برخی از دستگاه‌های دولتی و وزارت خانه‌ها بسته بود و به وظیفه نظارتی خود عمل نمی‌کرد تحقیق و تفحص از نهادهای انقلابی را دنبال می‌کرد. منبع: (گذر از چالش‌ها، شورای نویسندگان پاسخ به پرسش‌های سیاسی، بی تا، ۱۳۸۲، ص ۱۶ و ۱۷).

وقتی می‌گوییم آقای ما مظلوم است به این دلایل است که حضرت اقا به خاطر حفظ نظام اسلامی مظلومیت را به جان مبارک می‌کشد و در این برهه‌های حساس به یاران اجازه نمی‌دهد وارد کار و زار شوند... با مظلومیت از جنس مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرماید: اگر عکس مرا آتش زدن یا پاره کردن شما تحمل کنید.

به هر حال پایان دوره مجلس ششم هم با جنجال آفرینی و سناریوی تحصن و طرح استعفای دسته جمعی همراه بود که حسن ختامی! بود بر آن آغاز جنجالی این تنها نمونه‌ای بود از عملکرد جناحی و سیاسی مجلس ششم که آن را نزد افکار عمومی و قضاوت مردم نامطلوب جلوه داد این در حالی بود که مطالبات حقیقی مردم از سوی این مجلس نادیده گرفته شده و حرکتی جدی در حل مشکلات معیشتی مردم و رفع فقر و بیکاری و تورم و... انجام نگرفت.

با رد صلاحیت اکثر اعضای مشارکت در مجلس هفتم در حالیکه آنها برای ادامه حضور در مجلس نیز تمایل چندانی نداشتند اما تلاش برای استفاده حداکثری از اقدام شورای نگهبان جهت ایجاد جنجال در کشور در دستور کار قرار گرفت، تحصن ۲۰ روزه نمایندگان در مجلس، روزه سیاسی، استعفای نمایندگان یکی پس از دیگری و اعلام استعفای استانداران و فرمانداران و بخشداران سراسر کشور از جمله این اقدامات بود. هنگامیکه استعفای نمایندگان تأثیری نداشت به ترتیب چند تن از نمایندگان من جمله بهزاد نبوی به عنوان نایب رئیس اول مجلس استعفانامه خود را در مجلس قرائت کردند.

اما این حرکت با کمترین واکنش اجتماعی روبرو شد لذا استعفای دسته جمعی دولت و استانداران آغاز گردید با اعلام استعفای استانداران، آقای خاتمی اعلام کرد اگر قرار شد برویم همه با هم می رویم وی پس از بازگشت از سفر سوئیس در پاسخ به استعفای معاونان و وزراتخانه ها گفت تا من در تهران بودم خبری نبود شایعه ها کم رنگ شد و نهایتاً وی اعلام کرد هر ادامه خدمت به جمهوری اسلامی و ملت شریف را وظیفه خود می دانیم.

پس از این، اقدام دیگر مشارکتی ها تلاش برای تاخیر زمان انتخابات توسط دولت بود و به وزارت کشور جهت اعلام عدم آمادگی به دلایل امنیتی وارد می شد اما مواضع قاطعانه مقام معظم رهبری مبنی بر عدم پذیرش یک روز تاخیر انتخابات و طرح «شانه خالی کردن از مسئولیت به شکل استعفا یا به هر شکل دیگر خلاف قانون و طرح شرعی است.» توطئه فوق نیز خنثی گردید و انتخابات در راس اول اسفند ۸۲ موعد مقرر برگزار شد.

با شکست اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هفتم ضربه سنگینی به این جبهه وارد آمد. اگر چه افراطیون سعی داشتند این شکست خود را به بهانه رد صلاحیت شورای نگهبان توجیه کنند اما عدم اقبال عمومی به آنها در جریان انتخابات دور دوم شوراها که تحت نظارت مجلس ششم صورت گرفته بود، این بهانه راحتی ترد خود آنها کم رنگ ساخته بود. کسب اکثریت کرسی های مجلس هفتم توسط نیروهای اصولگرا چنان جبهه لیبرالیسم را به تلاطم انداخت که رئیس جمهور آمریکا در اولین نطق خود پس از انتخابات مایوسانه گفت: «دوباره باید از صفر شروع کنیم

تمام هشت سال ریاست جمهوری دوم خردادی ها با توطئه و شیطنت همراه بود اما باید نسل جوان این موضوع را بدانند که چه کسی این همه توطئه برنامه ریزی شده در اتاق فکر استکبار را مدیریت می کرد که عناصر نفوذی نتوانند اهداف دشمنان را اجرایی کنند. هر چه دشمن در اتاق فکر معیوبش طرح فتنه می کرد و مزدوران داخلی با وقاحت مجری اهداف آنان می شدند رهبر معظم انقلاب اسلامی با تیزبینی و هوشیاری نقشه آنان را نقش بر آب می کرد

این مشکلات کم کم به پایان می رسید که موضوع دیگری اتفاق افتاد.... در نخستین ساعات روز ۲۲ اسفند ماه ۱۳۷۸ سعید حجاریان، عضو شورای شهر تهران در حالی که قصد ورود به ساختمان شورای شهر را داشت، مورد سوء قصد چند مرد مسلح قرار می گیرد و به شدت از ناحیه سر، صورت و گردن، مجروح می شود.

سعید حجاریان که قبلاً در وزارت اطلاعات فعالیت کرده و از مسئولان رده بالای این وزارت خانه محسوب می شد، پس از دوم خرداد، به یکی از فعالان و کنشگران موثر سیاسی تبدیل شد، او پس از تحولات دوم خرداد علاوه بر عضویت در شورای شهر، در مسئولیت های متعدد دیگری همچون، عضویت در شورای مرکزی جبهه مشارکت، مدیر مسئولی روزنامه صبح امروز و در سمت مشاور سیاسی رئیس جمهور (خاتمی) ایفای نقش می کرد.

بنابر این انتخاب این گزینه برای ترور کاملاً حساب شده بود و ترور وی در آن فضا پر التهاب سیاسی می توانست به یک فتنه بزرگ در تاریخ انقلاب تبدیل شود. پس از وقوع این حادثه، عمده شخصیت های حقیقی و حقوقی سیاسی - مذهبی، با هر سلیقه ای که داشتند، این ترور را محکوم و آن را اقدامی در جهت به بحران کشاندن نظام ارزیابی کردند.

رهبری معظم انقلاب نیز با صدور پیام مهمی، این اقدام را جنایت امیز و ناجوانمردانه خواندند و از نیروهای امنیتی و انتظامی موکدا خواستند که با دقت و سرعت هرچه تمام تر، در شناسایی و مجازات عاملان این توطئه سازمان یافته اقدام نمایند.

با اجازه برمی گردیم به بحث اصلی مقام معظم رهبری در بخش دیگری از اطلاعیه، این اقدام را گوشه ای از یک توطئه خطرناک بر ضد مصالح کشور، ملت و نظام توصیف کرده و اضافه فرمودند:

بزرگترین خدمت به جنایتکاران و دشمنان انقلاب این است که به جای: هوشمندی و شناخت دشمن توطئه گر، کسانی از این حادثه تلخ برای هیجان افکار عمومی و ایجاد جو سوء ظن و اغتشاش استفاده کنند و کار را برای ماموران امنیت ملی دشوار سازند.... کسانی که با تهییج افکار عمومی و نشانه گرفتن اشخاص و جناح های داخلی، جو اضطراب و نا امنی را تشدید می کنند، دانسته یا ندانسته به دشمن کمک می رسانند. (۲۸ اسفند ۱۳۷۸).

انتظار می رفت پس از پیام رهبر انقلاب و هشدارهای ایشان نسبت به توطئه های دشمنان، قدری او هیجانات سیاسی که توسط برخی عناصر افراطی و هوچی گر بر کشور مستولی شده بود، کاسته شود و مطبوعات با پرهیز از گمانه زنی های بی اساس خود، فضا را برای پیگیری نیروهای امنیتی و انتظامی کشور فراهم سازند.

اما بر خلاف انتظار جریانی که همواره حیات خود را در غوغا سالاری می دید و فرصت را برای تصویه حساب های سیاسی از هر جهت مناسب یافته بود، دست به غوغا سالاری، گمانه زنی ها و اتهامات بی اساس علیه برخی از شخصیت های شاخص سیاسی و دینی، مراجع عظام تقلید، نهادهای انقلابی و نظامی بویژه سپاه و بسیج گروه های ارزشی وفادار به ارمان های امام زدند.

در این ماجرا صدا و سیما نیز همواره: حقد و کینه این جریان فرصت طلب قرار داشت، سخت مورد تهاجم و تعرض قرار گرفت. بهانه این تهاجم نیز صرفا انعکاس اطلاعاتی از منابع قضایی و امنیتی کشور، در خصوص برخی از متهمان این پرونده شوم بود.

حدودا پنجاه روز پس از دستگیری مظنونان اصلی این جنایت، از جمله شخصی به نام محمد علی مقدمی رازی از پرده برون افتاد که همه تحلیل ها و اتهامات بی اساس جبهه اصلاح طلب را به یک باره زیر سوال برد و موج اتهامات و جنجال علیه جریان مقابل، به ناگاه فرو خوابید. چرا که محمد علی مقدمی که یکی از عوامل اصلی ترور بود، از فعالان جبهه مشارکت ایران به شمار می آمد.

گرایش این شخص به حزب مشارکت و همکاری با آن به قدری روشن بود که کسی نمی توانست آن را انکار کند. هر چند جبهه مشارکت با انکار عضویت وی در آن حزب تلاش کرد تا گرایش سیاسی وی به جریان اصلاح طلب را نیز مورد تردید قرار دهد!!

شادی روح پرفتوح شهدای اسلام صلوات

بخش چهارم علل ریزش خواص

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ادب و احترام دارم خدمت سروران گرامی
در جلسات گذشته در مورد برخی مدیران صحبت شد.
حال باید ببینیم چرا این قبیل مدیران به این مرحله از سقوط و انحراف می رسند

عرض شد که :

ریزش در جامعه اسلامی چندین علت دارد که از جمله به؛

۱- جهل

۲ - فقدان بصیرت به هنگام هجوم شبهات؛ اشاره کرد.. نداشتن بصیرت به هنگام شبهه دلیل معرفتی دیگری است که درباره ریزش از اصول و مبانی تمدن اسلامی می تواند مورد توجه قرار گیرد ، باز می گردد به شرایطی که انسان درباره اصول و مبانی جهل ندارد ؛اما برای او پرسش هایی مطرح شده که تا کنون با آن ها رو به رو نبوده و ترجیح می دهد تا هنگامی که آن ها را برطرف نکرده ، از حق که همان اصول و مبانی دین است کناره بگیرد. این گروه به علت تک بعدی فهمیدن دین و همچنین نا توانی در تشخیص و نداشتن بصیرت لازم در اهم و مهم کردن وقایع و آموزهای دینی ، آن گاه که فضا را ابری و مه الود ببینند ، به راحتی از بسپاری از زوایای اصلی و مبانی دین دست می کشند. نمونه بارز این نماد، خوارج در عصر حکومت علوی (ع) هستند که در آینده بیشتر از ایشان خواهیم دانست.

علت سوم ریزش :خود فریبی خواص است.

گاهی علت ریزش از اصول و مبانی اسلام ، جهل و یا تردید و شبهه نیست ، بلکه خود فریبی است. خود فریبی ؛یعنی اینکه یک انسان به ظاهر مسلمان ، به رغم علم به حقانیت اصول و مبانی دین اسلام راستین با یکی از نمادهای اسلامی ، و بدونه اینکه برای او پرسش نوینی درباره حقانیت این امور مطرح شده باشد ، به مخالفت و تساهل در دین پرداخته و بخشی از اصول و مبانی دین را انکار کند و یا با اشخاص بر حقی که نماد اسلامی هستند مخالفت می ورزد. نماد اصلی این دسته ، <خواص> از جامعه اسلامی هستند. این گروه حتی ممکن است پا را فراتر گذاشته ، نه تنها خود مبتلا به شبهه نباشند ، بلکه شخصا پایه گذار بسیاری از شبهات در درون جامعه و یا تمدن اسلامی شوند.

*علل خود فریبی خواص ؛

آگاهی از این مطلب که چه عللی خواص جامعه اسلامی را به انکار حق و اصول مسلم اسلامی وامی دارد ، در اینجا بسیار مهم است. به طور کلی علل این مطلب به مباحث روان شناختی باز می گردد و برخی از این علل عبارتند از:

و اما یکی از علل خود فریبی خواص عقده حقارت است. یعنی؛

از جمله عواملی که موجب می شود خواص جامعه انکار حق کنند ، عقده حقارت نسبت به برخی از اشخاص برجسته دینی و موقعیت ایشان است. تردیدی نیست که اشخاص انسانی در درون جامعه اسلامی ، جدا از پایه انسانی که قدر متیقن بین همه اشخاص است ، همه در یک اندازه از شرافت و تقدس نیستند و برخی به علت زحمات شخصی و ریاضت ها و لیاقت های اکتسابی ، برای درخشش بیشتر نسبت به دیگران فرصتی می یابند. جایگاه و موقعیت ممتاز این اشخاص همواره مورد حسادت دیگران شده و خواهد شد.

علت دوم خود فریبی خواص:

شهوت شهرت است.

شهوت شهرت به عنوان عامل دیگری که موجب ریزش خواص می شود ، آن گاه تحقق می یابد که برخی از خواص جامعه نمی توانند ببینند که برخی از همکاران خود ، بیش از ایشان مورد توجه قلوب بوده و کانون توجهات اقشار گوناگون جامعه قرار بگیرند. شهوت شهرت یا شهرت طلبی در بین اشخاصی از جامعه اسلامی بروز می کند که ایشان

به علت برخورداری از برخی سوابق درخشان ، خود را مدعی و لایق توجه بیشتر در جامعه می شناسند. طبیعی است اگر توجه و گرایش جامعه به سوی رقیب این دسته از اشخاص باشد ، این گروه اگر خودسازی نکرده باشند ، اسیر میل به شهرت شده و در انکار رقیب و تخریب او از هیچ گونه تلاشی کوتاهی نمی کنند.

یکی دیگر از علت ها شهوت قدرت است...

ریاست طلبی و شهرت قدرت خواص ، به عنوان یک عامل روانی دیگر ، از جمله عواملی است که موجب می شود برخی از خواص جامعه اسلامی که از صدارت باز مانده اند، تحمل نیاورده و در برابر رهبر و امام بر حق جامعه اسلامی خروج کرده و با مقاومت فیزیکی از تمکین ریاست اجتماعی دیگری سرباز زنند.

حالا خود فریبی پیامدهایی نیز به دنبال دارد

پیامد خود فریبی در خواص جامعه اسلامی چه می تواند باشد؟

متأسفانه روحیه خود فریبی در خواص ، همواره برای ایشان و نیز امت اسلامی ، آبستن پیامدهای بسیاری بوده به گونه ای که شاید برخی پیامدهای آن ؛ همانند ننگ شهادت امامان معصوم ، هیچ گاه برای تمدن اسلامی ، جبران پذیر نباشد. در این جا برخی از پیامدهای خود فریبی خواص بدون توجه به برهه ای خاص و به گونه ای کلی بررسی می شود.

پیامد خود فریبی در خواص جامعه اسلامی چند بخش است از جمله:

۱_خودفروشی.

عالمان علم اخلاق بر این باورند که اگر برای بیماری خود فریبی درمانی اندیشیده نشود ، به بیماری دیگری به نام خود فروشی خواهد انجامید.

انسانی که درمقابل عمل ، حق را درباره خود و دیگران نپذیرفته و باطل را در عمل ترجیح بر حق می دهد، در واقع نخست در مقام اندیشه، خود حقیقی خویش را به خود پنداری که ساخته خویش است فروخته و در گام دوم ، حاضر می شود ، با باطل سازش کند حال امکان دارد این باطل ، خود او باشد یا دیگری. خواه این باطل ، فکر و عقیده باشد یا عمل.

۲_استکبار.

یکی دیگر از پیامدهای وخیم خود فریبی، استکبار و سرکشی از حق است. به عقیده بزرگان هنگامی که فطرت حقیقت جوی انسان ، دچار خود بینی ، خودخواهی و سر انجام خود فریبی شد و تحت تأثیر خواست های نفسانی واقع گردید، از حق و حقیقت گریزان شده و گردنکشی و قساوت در آن راه پیدا می کند و در نتیجه مستکبر و از حق سرکشی خواهد کرد. برخورداری از روحیه استکبار ، تنها اختصاص به حاکم در دستگاه حکومتی ندارد، بلکه می تواند به حوزه شخصی ، خانوادگی ، حزبی و.... هم گسترش یابد. چه بسا شخصی در کانون خانواده خود زیر بار حق: نرفته و در برابر آن مقاومت کرده و بر طبل باطل بکوبد. همچنین روحیه استکباری و مقابله در برابر حق ، می تواند مربوط به خواص: حاکم بر جامعه و حتی غیر حاکم هم باشد. چه بسیار خواصی که تصمیم گیر و حاکم نبودند؛ اما در مقابل حق ایستادگی کردند و موجب شدند حاکمان تصمیم های غیر واقع و به نا حق بگیرند . البته استکبار در خواص همواره ناپسندتر از استکبار در غیر خواص است. در حکومت علوی برخی خواص جامعه آن زمان ، دچار خودفریبی و سر انجام استکبار در برابر حق شدند و برگ های تاریخ را به ظلم خود منقوش ساختند.

ان شا الله این بحث را در جلسه آینده ادامه خواهیم داد.

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

ایام شهادت بانوی دو عالم حضرت صدیقه طاهره س را تسلیت عرض می کنم.

در جلسات گذشته خدمت سروران گرامی برخی از علت های ریزش خواص از گردونه تمدن اسلامی را عرض کردیم و رسیدیم به پیامدهای یکی از علت ها که خود فریبی بود. خودفریبی نیز به چند بخش تقسیم می شود از جمله :

خود فروشی

استکبارو....

این دو بخش را توضیح دادیم حال به حول قوه الهی به ادامه بحث می پردازیم.

سومین پیامد خود فریبی کتمان یا تکذیب حق است.

از پیامدهای خود فریبی ، پوشاندن و کتمان حق ، و یا دروغ انگاری و تکذیب حق است. مقصود از پوشاندن و کتمان حق این است که انسان خود فریب بداند حق بادیگری است؛ اما ان را از دیگران پوشیده بدارد تا بدین وسیله ، نا آگاهان از شناخت حق ناتوان و در نتیجه همواره مطابق خواست شخص خود فریب بیندیشند و به سوی حق هدایت نشوند.

مقصود از دروغ انگاری و تکذیب حق نیز این است که انسان خود فریب ، تلاش کند ، حقیقت را برای انسان های نا آگاه مشتبه کرده و حق را با باطل و نا حق جلوه دهد و بدین وسیله تکذیب حق کرده و در اصطلاح ، دروغ نمایی کند.

این قبیل حرکات به طور آشکارا توسط برخی خواص ورشکسته و از نفس افتاده اجرایی می شود.

پیامد دیگر خود فریبی خواصی ، پوشاندن و کتمان باطل ، و یا راست نمایی و تایید باطل است.

مقصود از این مقوله این است ، که برخی خواص برای مقابله با اعتراض جامعه اسلامی مبنی بر این که برخی رفتارها ، همنوایی با باطل و خروج از اسلام است ، در صدد بر می آیند تا رفتار نادرست خویش را از دیدگاه دیگران بپوشانند و یا در صورت مشاهده دیگران ، ان را انکار کنند.

مقصود از راست نمایی و تایید باطل نیز این است که برخی از خواص جامعه اسلامی در باور مردم نسبت به نادرستی برخی افعال ، ایجاد تردید کرده و چنین وانمود کنند آنچه را انجام داده اند درست است و در اصطلاح ، راست نمایی باطل می کنند؛ برای نمونه می توان به تدبیر شوم بنی امیه پس از به شهادت رساندن امام حسین (ع) و یارانش اشاره کرد . به گونه ای که برخی خواص اجیر شدند تا قبح و زشتی رفتار بنی امیه در اذهان مردم و در جامعه اسلامی ایجاد تردید کنند و این رخداد را به جبر الاهی و مواردی از این دست ، باز گردانند.

و متأسفانه این بخش نیز در جامعه امروز ما توسط جریان لیبرال به طور جدی انجام می گیرد. تا جایی که استکبار جهانی که دستانش به خون بی گناهان آلوده است را می خواهند با انواع حيله ها تطهیر کنند

و اما_دگر فریبی....

دگر فریبی نیز یکی دیگر از پیامدهای خود فریبی است.

انسانی که با خود صادق نباشد ، پیامد وخیم این مشکل روحی نه تنها دامن خود را خواهد گرفت، بلکه برای دیگران و جامعه هم گرفتاری هایی به دنبال خواهد آورد . امیر مومنان حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: هر کس با نفس خویش غش[خودفریبی]کند ، با دیگران بیشتر غش [فریب]خواهد کرد.(غررالحکم و دررالکلم، باب معرفه الامرءبعیبه، ح ۷۰۹)

انسانی که معایب کارش را می شناسد، و حتی همواره در نماز و مناجات از خداوند اصلاح امور خویش را طلب می کند؛ ولی تلاشی برای تحقق هدفش نمی نماید، چنین انسانی نه تنها خود فریب است، بلکه گویی خدا و مناجات را نیز به سخریه گرفته و شخصی فریبکار نسبت به خود و خدا می باشد. غافل از اینکه خداوند فریب نمی خورد: قران کریم سوره بقره (۲)، ۹- می فرماید: می خواهند خدا و مومنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، اما نمی فهمند.

دگر فریبی در خاندان بنی امیه، پیشینه ای دیرینه دارد. سلیم بن قیس درباره عوام فریبی معاویه می گوید معاویه، قاریان و قاضیان شام را فرا خواند و به آنان اموالی بخشید و در بخش ها و شهر های شام پراکنده کرد تا روایات دروغین نقل کنند و احادیث باطل بسازند و به مردم بگویند که علی (علیه السلام) عثمان را کشته و از ابوبکر و عمر هم بیزاری جسته و معاویه به خون خواهی عثمان برخاسته و ابان پسر عثمان و دیگر بچه های عثمان همراه او هستند، تا آنجا که شامیان را به خویش مایل کرد و با او متحد شدند.

معاویه بیست سال چنین رفتار کرد در سراسر قلمروش همین سیاست را اعمال می کرد تا آنجا که حرامیان شام و یاران باطل بر سر سفره طعام و شرابش گرد آمدند. آنان را اموال بسیار و زمین های بسیار بخشید و طعام و شراب داد تا کودکان بر این سیاست بزرگ شدند و کهنسالان پیرتر گردیدند و تازیان بیابانگرد نزد او کوچ کردند. شامیان لعن بر شیطان را ترک کردند و گفتند باید علی را لعن کرد که قاتل عثمان است! و نادانان امت و پیروان پیشوایان گمراه و دعوت کنندگان به دوزخ بر این سنت بارآمدند.

مظلومیت امام جامعه زمانی است که در جنگ نرم یا جنگ اراده ها دشمن غالب بر افراد اهل عبادت جامعه شود. فتنه اشرار هیچگاه کارگر نمی افتد اما گمراهی اهل عبادت هر جامعه ای را با زحمت روبرو می کند و ولی امر را تنها می گذارد. توجه بفرمایید چه عرض کردم.. معاویه با استفاده از خواص دنیا زده اهل ایمان و اهل نماز را چنان فریب می دهد که لعن شیطان را ترک می کنند. وقتی متدینین بی بصیرت جامعه بر علیه امام خویش قیام کنند به طور طبیعی ارازل و اشرار را با خود همراه خواهند کرد.

ارتداد را نیز می توان یکی دیگر از پیامدهای خود فریبی خواند اساس اسلام بر این قاعده مبتنی است که کسی در حقانیت اسلام و نیز ضروریات آن؛ مانند وحدانیت خداوند، حقانیت معاد، حقانیت پیامبر رسول خاتم(ص) و امامت امامان، تردیدی نداشته باشد و رفتار و گرفتاری مغایر با این حقایق ابراز نکند. اگر انسانی این مبانی را از روی باور و قلب نپذیرد، تردیدی نیست که به اسلام وارد نشده و اگر پیش از این مسلمان و معتقد بوده، اما پس از این امور رو گردان شد، با فرض آگاهی و اذعان به درستی این امور، مرتد خواهد شد. از این رو، تردیدی نخواهد بود، اشخاصی مانند ابوسفیان، معاویه و یزید، که در مقابل امام زمان خود ایستاده و بارها اعلام انزجار از اسلام کردند، از دین حق خارج شده و مرتد خواهند بود. به همین دلیل است که گفته شده در ارتداد و کفر و به دنبال آن لعن این اشخاص و به ویژه یزید، جایز است.

و آخرین پیامد خودفریبی نافرمانی مدنی است..

نافرمانی مدنی چیست؟

نافرمانی مدنی، به معنای زیر پا نهادن ارمان ها و میثاق عمومی، مدنی و ملی است؛ یعنی اینکه کسی در جامعه اسلامی زندگی کند، مدعی دین و دیانت و حتی معتقد به حکومت دینی باشد؛ اما در عین حال علیه اساس قرارداد مدنی و تمدن دینی خود با زبان و قلم شعار بدهد.

پرسش این است که آیا تمدن و جامعه اسلامی آن زمان که عمدتاً عرب بودند، همه افتخار و مدنیت خود را از پیامبر گرامی اسلام به ارمغان نداشته اند؟ آیا آموزه های اسلام عرب متعصب سطحی نگر و جزیی نگر را به اقایی و جهان وطنی بودن و نداشت؟ آیا عرب احترام به حاکم و خلیفه خدا دانستن آن را از نیاکان خود به ارث برده بود یا از شعائر و میراث اسلام بود؟ آیا در اسلام، خلیفه خدا به غیر از رسول و امام معصوم، مصداق دیگری داشت؟ مگر

قران منشور و میثاق مسلمانان نیست؟ چرا با نام قران از مبانی حکومت دینی که در رأس ان حاکمیت معصومان است نافرمانی شد؟ آیا آیات قران در تفسیر پیامبر و صحابه ، جامعه ان زمان را به امام علی (علیه السلام) هدایت نمی کرد؟ آیا روایات صحابه مبنی بر عنایت پیامبر گرامی اسلام (ص) به علی (ع) در جامعه مطرح نبود؟ مشکل عالم اسلام ان جاست که اشخاصی از درون تمدن اسلامی ، با شعارهای قرانی و اسلامی ، مصداق حق و باطل را جور دیگری نشان دهند، در حالی که خود می دانستند مصداق واقعی هر یک کدام است.

ان شاء الله به شرط حیات ادامه این بحث را در جلسه آینده خدمت سروران گرامی ارائه خواهم داد.
از همه بزرگواران التماس دعا دارم

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته برخی از علل ریزش خواص جامعه را به طور مختصر بیان کردیم

در تاریخ معاصر یا به نوعی حکومت چهل ساله انقلاب اسلامی ایران را اگر مورد بررسی قرار دهیم به نکات قابل توجهی خواهیم رسید. بعد از رحلت جانگداز امام روح الله رحمت الله علیه مجلس خبرگان حضرت امام خامنه ای مدظله العالی را با رای اکثریت به رهبری جامعه برگزیدند.

در آن مجلس کسانی بودند که قبل از همه بزرگواران خود را سرباز ولایت نامید و بعد از آنکه بزرگان حوزه مقام معظم رهبری را به عنوان مرجع انتخاب کردند برخی خواص که آن زمان مسئولیت نیز داشتند جز اولین نفراتی بودند که امام عزیز را مرجع تقلید خود و حتی خانواده خود معرفی کردند. این در حالی بود که امام خامنه ای عزیز موضوع مرجعیت را نمی پذیرفت که بعد از اصرارهای فراوان فقط شیعیان سایر کشورهای اسلامی را پذیرفتند.

این موارد انسان را به یاد خواصی می اندازد که در غدیر خم بعد از آنکه رسول مكرم اسلام حضرت محمد ص حضرت علی علیه السلام را به عنوان ولی وصی و جانشین انتخاب فرمودند به سمت امام مظلوم رفته و تبریک گفتند. اشخاصی چون طلحه و زبیر... و البته در دشمنی نیز جز اولین نفراتی بودند که با امام مخالفت و دشمنی کردند.

در تاریخ معاصر نیز همین گونه بود.. کشوری که تازه از جنگی نابرابر فارغ شده بود و نیاز داشت که در عرصه های گوناگون با دلسوزی مشکلاتش بر طرف شود به گونه ای دیگر مورد غضب نا اهلان قرار گرفت

اولین رئیس جمهور بعد از جنگ و رحلت حضرت امام. با لقب سردار سازندگی هشت سال کشور اسلامی ایران را مدیریت کرد. در بحث سازندگی با سرعت تمام می تاختند اما در عرصه هایی چون فرهنگی عملاً کشور را رها نموده و دشمنان را به طمع انداختند.

و شد آنچه می بینیم.. دشمن با تمام توان و تمام قوا به فرهنگ کشور هجوم برد هرچه مقام معظم رهبری هشدار و تذکر دادند گویی کسی گوشش بدهکار نیست. یا توجهی به تذکرات داده نمی شد یا اینکه با یک حرکت ظاهری موضوع را حل و فصل می کردند.. در این زمان بود که مانور تجمل گرایی توسط هاشمی استارت زده شد.

نه بعد از انقلاب عرض کردم بعد رحلت امام و بعد از جنگ با اعلام رمز مانور تجمل گرایی توسط هاشمی سقوط و انحراف برخی از خواص آغاز شد در این زمان بود که پرده حیای برخی مسئولین که از اعتقادات محکمی برخوردار نبودند دریده شد و آشکارا کاخ ها و خودروهای لوکس به نمایش عمومی درآمد. و عبدالله زبیر زمانه پای پدر را به سمت گرداب سقوط کشید.

در اینجا بود که فرزندان ناهل هاشمی و برخی مسئولین به فکر سهم خواهی از سفره انقلاب افتادند. بعد از آنکه نظام به فکر مقابله افتاد این قشر به سمت دشمنی با نظام و بخصوص اصل ولایت فقیه رفتند.

به همین ترتیب هشت سال ریاست هاشمی و ریاست مهدی کروبی به قوه مقننه با ایجاد زاویه سپری شد. این افراد اولین کسانی بودند که رهبری و مرجعیت امام خامنه ای عزیز را تبریک گفتند.

جریان اصلاحات در بدو شکل گیری بر اساس یک برنامه ارزشی پایگذاری شد اما به سرعت تغییر شکل داده و به انحراف رفت. و این هم یک فریب تاکتیکی بود. که به دست دولت دوم خرداد(خاتمی) انجام گرفت و به مرور دریدگی و بی حیایی برخی خواص شدت گرفت تا به امروز که افرادی به خود اجازه می دهند هم به اموال بیت المال دست درازی کنند و هم به ساحت مقام ولی امر اهانت کنند

پس می بینیم تاریخ در حال تکرار است..

دیروز طلحه و زبیر متوهمانه خود را عالم اعلم خوانده و بر امام جامعه تیغ کشیدند و امروز اشخاصی چون کروبوی روحانی و صدها خواص با ولی امر زاویه گرفته و اگر مجالی پیدا کنند قطعاً تیغ نیز خواهند کشید.

خوب حال چگونه می توانیم از انحراف نجات پیدا کنیم؟
دشمن از ایجاد فتنه چند هدف را دنبال می کند که یکی از آنان با هدف ریزش انجام می گیرد در هر فتنه ای کسانی که قدرت تحلیل ندارند قطعاً سقوط خواهند کرد.

شاخص ها برای رهایی از ریزش در فتنه ها چیست....

هنگام بروز فتنه ها ، امت اسلامی ، به هدایت و تلاش برای خروج از فتنه ا نیازمند است و تحقق این مطلب ، به وجود برخی شاخص ها برای تشخیص حق و باطل وابسته است .چه این که سفارش امیر مومنان علی علیه السلام به امت اسلامی این بود که به فتنه و فتنه گری مشهور نباشند: پس تلاش کنید که شما پرچم فتنه ها و نشانه های بدعت ها نباشید.

از این نکته فهمیده می شود، فتنه و فتنه گری شاخص هایی دارد که می توان با شناخت آن و نیز شناخت شاخص های حق و حقانیت ، از شک و انحراف نجات پیدا کرد . ان حضرت تلاش می کرد با بیان برخی شاخص ها ، امت اسلامی را در دو راهی های شک و تردید به سر منزل نجات راهنمایی کند. برخی از شاخص ها که به اعتقاد ان حضرت هنگام هجوم فتنه ها باید به آنها توجه شود، عبارت اند از:

۱_ همراهی با امام معصوم

امیر مومنان علی علیه السلام برای نجات جامعه اسلامی از گرداب ایمان براندازی شک و شبهات به بیان شاخص پرداخته با استفاده از به مضمون روایت پیامبر گرامی اسلام (ص) که فرموده بود: مثل اهل بیت من در این امت مثل کشتی نوح علیه السلام و قوم ان حضرت است. هر که در ان کشتی نشست از هلاکت و غرق نجات یافت ، و هر که ترک رکوب سفینه نوح نمود غرق گشت.

توجه به گفتار و رفتار اهل بیت پیامبر را عنوان شاخص رهایی از فتنه ها معرفی می کند: ای مردم ، امواج فتنه ها را با کشتی های نجات درهم بشکنید(رک :نهج البلاغه ،خطبه ۵)

۲_ شناخت حق و باطل....

امیر مومنان علی علیه السلام در کلام گهربار دیگری ، اندیشه و مرام حق را معیار و شاخص دیگری برای نجات فتنه ها دانسته و ما را از شخصیت زدگی و تسلیم در برابر بت های قبیله ای بر حذر داشته ، می فرماید:
ایا حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت اشخاص می شود شناخت ؟ حق را بشناس ، اهلش را خواهی شناخت ؛ و باطل بشناس اهلش را خواهی شناخت.

بنابر کلام امام باید حق شناس و باطل شناس بود نه شخصیت شناس ؛ باید افراد (خواه شخصیت های بزرگ و خواه کوچک) را با حق مقایسه کرد ، اگر با ان منطبق شدند ، شخصیتشان را می پذیریم و گرنه ، نه.

امیر مومنان علی علیه السلام در گفتار حکیمانه دیگری به توصیف اقسام و نیز ، معرفی ان که به حق حکومت اسلامی ظلم می کند پرداخته ، می فرماید: ستمکار را سه نشانه است :بر ان که برتر از اوست ستم کند به نافرمانی،و بر ان که فروتر از اوست به چیرگی و ازار رسانی ، و ستمکاران را یاری کند و پشتیبانی.(شیخ مفید ۴۱۳_۳۳۶ق_شیعه)

با مطالعه تاریخ اسلام می بینیم که برخی اشخاص مانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری ، مفداکندی و عمار یاسر امام

علی علیه السلام را همراهی کرده، اکثریت را رها کردند؛ چرا که ایشان اشخاصی اصولی و اصول شناس بودند و نخست حق را شناخته و آن گاه از شخصی مانند علی علیه السلام که نماد حق بود، طرف داری کردند. ایشان هم دیندار بود و هم دین شناس و در حقیقت اصول و حقایق بر روح آنها حکومت می کرد نه شخصیت ها.

این دو شاخصه را بنده از قبل آماده کرده بودم که وقت بزرگواران گرفته نشود. که البته شاخصه های دیگری نیز وجود دارد.

در روزگار کنونی حق شناخته شده است باید دید که چه کسانی راه حق را برگزیده اند، برای دست یابی به قدرت هر آنچه که می توانند دروغ می گویند تهمت می زنند، ایا با دروغ و فریب جامعه کسی می تواند مدعی حق و حقیقت شود. کسانی که حقوق مسلمین را چپاول می کنند، جوانان جامعه را مقابل یکدیگر قرار می دهند ایا می توانند از حق سخن بگویند؟ خیر آقای رئیس خیر آقای وزیر، خیر آقای وکیل، اگر ذره ای فکر کنید که بر حق هستید کاملاً در اشتباهید، الگوی حق و حقیقت، علی ع است، ایا راه و روش شما علی وار است؟ ایا زندگی شما علی گونه است؟ ایا حاکمیت شما بر جامعه اسلامی همانند علی (ع) است؟ علی (ع) بر دست برادر خویش اش می نهد،: اقایان! هم کیشان شما با رانت خواری بیت المال مسلمین را تاراج می کنند، و شما لب فرو بسته اید.

راه شما از عدالت خارج گشته، به بی راهه می روید! انتهای راه هلاکت است و دوزخ. نام ننگ است و نفرین ایندگان!

ان شاء الله در جلسه آینده مبحثی دیگر را دنبال می کنیم
التماس دعا

بخش پنجم

شکل گیری گروهک های تروریستی در ایران گروهک کومله

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ادب و احترام دارم خدمت همسنگران گرامی امیدوارم مطالب دست و پا شکسته حقیر باعث خستگی نشود .
ان شالله به کمک پروردگار مبحثی را آغاز می کنیم امید که مورد قبول واقع گردد.

همانطور که مطلع هستیم ،استکبار جهانی جهت استعمار کشورها و چنگ انداختن به منابع ملی آنها مجبورند هم به طور مستقیم و هم غیر مستقیم زمینه ورود را مهیا کنند

یکی از راه ها که استکبار جهانی از آن بهره می گیره استفاده از گروهک های خود ساخته است که با فریب برخی مدیران دست نشانده و حمایت های مالی و اطلاعاتی کشور مورد نظر را به زحمت می اندازد. لذا تا کنون چندین گروه چینی را با انواع بهانه ها برای مقابله با نظام اسلامی ایران پایگذاری کرده است

از جمله این گروهک ها :
گروهک کومله ، دمکرات ،و...می باشد

در این بحث تلاش می کنیم گروهک کومله را در حد توان معرفی نماییم.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ و به وجود آمدن خلاء قدرت و امنیت در مرزهای سیاسی ایران زمین و خصوصا مناطق کردنشین ایران،گروهک مزدور و تروریست کومله با ایدئولوژی مائوئیستی در کردستان ایران به مقابله با حکومت مردمی برخاستند و دست به جنایات زیادی زدند.

این گروهک با مشی تروریستی - مسلحانه و با داشتن پشتیبانان و حامیان بیگانه اعم از قدرت های بین المللی و منطقه ای در دورانی که دولت جدید بطور کامل مستقر نشده بود مقابله با دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران را آغاز کردند. پایگاه گیری،پاسگاه گیری،تصرف و غارت ادارت دولتی و... از جمله اقداماتی برای اعلام موجودیت این گروه جنایتکار و دست نشانده آمریکا بود.

آنها به ترور مسئولان محلی و شهروندانی که به مخالفت با آنان بر می خاستند ، اقدام می کردند . با آغاز جنگ تحمیلی ، گروهک تروریستی کومله به همکاری به رژیم بعثی عراق پرداخت و به لحاظ اطلاعاتی و عملیاتی به یاری آنان برآمد . با پایان جنگ و فرو پاشی نظام های کمونیستی، تروریستهای کومله بر آن شدند تا خود را دچار دگرگونی از « کمونیسم » به « سوسیال دمکراسی » نشان دهند.

این حزب قبل از حمله ارتش بعث عراق به کشور عزیزمان اعلان موجودیت کرده و بر علیه نظام اسلامی سلاح برداشتند

شما اگر به تاریخ رجوع کنید نیروهای انقلابی همزمان با منافقین و گروهک های جدایی طلب مبارزه می کردند

این گروه مدعی است دیگر به ارزش های دمکراتیک و حقوق بشر بها می دهد و گرچه از رفتارهای گذشته خویش پشیمان نیست ، اما دیگر آن روش پاسخگو نمی داند . با وجود این، گروهک تجزیه طلب و تروریستی کومله پس از چنددهه فعالیت مسلحانه و سیاسی هنوز از ماهیت تروریستی خویش رها نشده و در فرصت هایی که دست می دهد ، کم و بیش به این ابزار متوسل می شود.

و اما شروع ماجرا:

در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مناطق کردنشین در غرب کشور صحنه یکی از بحران های نظامی و اجتماعی بود که دو گروه سیاسی مخالف یعنی حزب دمکرات و حزب کومله دو بازیگر اصلی آن به شمار می آمدند. منظور از « مسئله کردستان » یعنی عبارتی که در برخی متون به کار رفته، در واقع جریانی جدایی خواه در کردستان است که ظاهراً خواهان خودمختاری است و تلاش دارد برای کردستان یک هویت سیاسی مجزا در نظر بگیرد.

این خواست تجزیه طلبی که در طول حیات خود در پیوند با دولت های بیگانه به وجود آمد به شکل برخورد نظامی و تروریستی ظاهر شد و صحنه سیاسی مناطق کردنشین را به طور جدی ناامن کرد. البته برخی ویژگی های کردستان مانند موقعیت کوهستان، محرومیت مضاعف در دوران هم جوار مرزی با عراق و تحریکات قدیمی دولت بعثی نیز باعث شد تا زمینه برای برخی گروه ها جهت مطرح ساختن مطالباتی همچون خودمختاری، تجزیه طلبی، مبارزه با دولت مرکزی و جنگ های چریکی مهیا باشد.

با مقایسه مناطق کردنشین ایران با سایر مناطق مرزی ایران به این نتیجه روشن می رسیم که گرچه در اوایل انقلاب در بلوچستان، ترکمن صحرا، خوزستان و ... مسئله خلق بلوچ، ترکمن و عرب مطرح شد، ولی ما شاهد تداوم بحران به سبک کردستان نبودیم. این در حالی است که آن مناطق هم مانند کردستان ویژگی مرزی بودن و تکه شدن یک قوم در دو طرف مرز، تفاوت های فرهنگی و قومی و محرومیت اقتصادی و تحریک بیگانگان را دارا بودند.

بعد از نابودی صدام و حزب بعث و پایان دفاع مقدس گروهک های کومله و دمکرات نتوانستند در برابر رزمندگان تاب بیاورند و تا حدودی شیرازه آنها از هم پاشید و باقی مانده یا به نوعی تفاله آنها مجبور شدند با گروهکی به نام پ ک ک ادغام شوند که همان پژاک است.

در این جا سعی می کنیم به چگونگی شکل گیری، تاریخچه، فعالیت های سیاسی، دیدگاه های ایدئولوژیک و نیز فعالیت های نظامی و تروریستی حزب کومله به عنوان یکی از ستون های حرکت های تجزیه طلبانه، سیاسی و تروریستی در منطقه کردستان اشاره کنیم.

کردستان از قبل از انقلاب نیز با حاکمیت مشکلاتی داشتند و اعلام خودمختاری مختص زمان انقلاب نبود. یکی از دلایل مهمی که باعث شده بیگانگان در شهرهای مرزی بتوانند ایجاد مزاحمت کنند در وهله نخست فقر فرهنگی بوده و اینکه در عصر حاضر دشمن نتوانست موفق عمل کند رسیدگی مطلوب نظام اسلامی در بخش های فرهنگی بود.

شکل گیری گروهک تروریستی کومله

شکل گیری رسمی گروهک تروریستی کومله اساساً به بعد از انقلاب اسلامی باز می گردد. قبل از انقلاب گروهی از دانشجویان کرد با گرویدن به مائوئیسم اعتقاد داشتند باید دهقانان کشور را در چارچوب یک سانترالیزم یا مرکزیت سیاسی سازمان داد و حرکت قهری خود را از مناطق کردنشین ایران آغاز کرد.

این دانشجویان تا قبل از انقلاب فعالیت چشمگیری نداشتند، اما پس از انقلاب به تدریج در کردستان نضج گرفتند و معتقد بودند انقلاب اسلامی یک انقلاب سرمایه داری است و انقلاب واقعی همان انقلاب دهقانی است. این عده هسته اصلی حزب کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) را تشکیل دادند. « کومله » در زبان کردی به معنای « گروه و جمعیت » است.

در مارکسیسم، موتور تحول جامعه در تضاد « طبقه کارگر صنعتی » با « طبقه سرمایه دار » است، ولی در اندیشه مائو « طبقه دهقان » آن نقش را بازی می کند. بنابراین تشکیلات تروریستی کومله با شعار دفاع از دهقانان اعلام

موجودیت کرد و تحت عنوان مطالبه خود مختاری در کردستان ، مشی مقابله مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را پیش گرفت . این گروه با حمایت رژیم بعثی عراق و سلاحی که از پادگان های منطقه غارت کرده بود ، اقدامات تروریستی بی شماری را انجام داد .

با وجود این ، گروه مذکور در سال ۵۷ زمانی که تحت عنوان « سازمان انقلابی زحمتکشان کومله » فعالیت خود را آغاز کرد ، مدعی شد « این سازمان از ۱۰ سال پیش در ایران وجود داشته و فعال بوده است . » کومله در اولین شماره نشریه خود به نام « شورش » که در آبان ۱۳۵۸ منتشر شد ، تاریخچه خود را چنین بیان کرد : « ۱۰ سال پیش توسط رفقا ، گروهی پایه ریزی شد که پس از طی فراز و نشیب ها و رونق و رکودها سرانجام در بهمن ۵۷ با نام سازمان زحمتکشان کردستان ایران اعلام موجودیت کرد . »

چنین ادعایی فاقد هر گونه سند و مدرک بود ، لذا سعی کردند با تکیه بر زندگی سیاسی دو تن از کشته شدگان برای خود سوابق مبارزاتی به وجود آورند و از این طریق به عنوان مبارزین علیه ستمشاهی ، برای خود کسب اصالت کنند . یکی از این کشته شدگان محمد حسین کریمی بود که در بهمن ۵۷ به هنگام تسخیر شهربانی سقز مورد اصابت گلوله مأموران قرار گرفت و دیگری فؤاد مصطفی سلطانی بود که در زمان بسیج عمومی از سوی امام خمینی (ره) نسبت به پاکسازی کردستان در درگیری با پاسداران انقلاب اسلامی در مریوان کشته شد .

سردمداران گروهک تروریستی و تجزیه طلب کومله ضمن اذعان به این که « آگاهی ما از مارکسیسم - لنینیسم و همچنین تجارب انقلاب کشورهای دیگر بسیار ناقص است » همچنین مدعی هستند در این دوره محور فعالیت شان در زمینه ترویج ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه طبقه کارگر و افشاگری و مبارزه علیه رژیم شاه بوده است ، اما در طول سال های پیش از انقلاب حتی یک اعلامیه از آنها وجود ندارد .

لذا به نظر می رسد گروهک کومله در بیان واقعیت تاریخی سازمان صداقت نداشته و بنابراین بایستی نقطه شروع حرکت این سازمان را پس از انقلاب اسلامی دانست . در نهایت باید گفت آنچه تحت عنوان کومله در سال ۵۷ شکل گرفت ، از ادغام سه گروه کوچک ایجاد شد که در جلسه آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

اگر بزرگواران سوالی ندارند با اجازه سروران گرامی بویژه مدیران ارجمند ، حقیر مرخص می شوم.

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

دهه فجر انقلاب اسلامی را خدمت همسنگران گرامی تبریک عرض میکنم
ان شالله در این جلسه ادامه مبحث شکل گیری گروهک تروریستی کومله را خدمت عزیزان بیان می کنم امیدوارم
مورد استفاده قرار گیرد

باید عرض شود آنچه تحت عنوان کومله در سال ۵۷ شکل گرفت، از ادغام سه گروه کوچک ایجاد شد که عبارتند از:
۱. گروه انقلابی زحمتکشان کردستان ایران که سلیمان معینی از اعضای حزب تروریستی دمکرات کردستان ایران و
نماینده جناحی تندرو در آن حزب، در سال ۱۳۴۸ به همراه سه نفر دیگر از اعضای خانواده های فتودال شهر بوکان
، این گروه را تشکیل داد .

۲. گروه شیرین بهاره که چاوه (فرزند امام جمعه مریوان)، فؤاد مصطفی سلطانی (فرزند خان روستای آلمانه) و
صدیق کمانگر (یک مالک کامیارانی) از مهمترین و مشهورترین اعضای این گروه

۳. اتحادیه کشاورزان که محمد حسین کریمی که رابطه خوبی با شیوخ داشت، در سقز، این اتحادیه را تأسیس کرد .
پس از کشته شدن وی در بهمن ۱۳۵۷، شیخ عزالدین حسینی (امام جمعه مهاباد) رهبری این گروه را بر عهده گرفت .

موضوع بعدی؛ مسئله موسوم به خودمختاری....

با پیروزی انقلاب اسلامی گروه کومله در کنار حزب تروریست دمکرات خواستار خودمختاری کردستان شدند
و درصدد برآمدند کردستان را در کنترل نظامی خود بگیرند . این گروه ها در یک برنامه هشت ماده ای خواستار
شناسایی رسمی خودمختاری کردستان در قانون اساسی جدید شدند و همچنین تأکید شده بود علاوه بر استان
کردستان، سه استان دیگر یعنی آذربایجان غربی، ایلام و کرمانشاه هم بخشی از کردستان خودمختار محسوب شود .

شورشیان مسلح با تصرف سنندج و تشکیل شورای موقت انقلابی و شورش در مریوان، نقده، بوکان، پاوه و سقز و
دست زدن به جنایات و اقدامات خشونت آمیز، دولت را به واکنش واداشتند؛ به نحوی که ارتش و نیروهای مردمی
و پاسداران با هجوم به این شهرها به تنش آفرینی کردهای مسلح پایان دادند.

کومله معتقد بود تمام امور از قانونگذاری، اجرائیات، امور انتظامی و فرهنگی باید به طور کامل خارج از دسترس
و کنترل جمهوری اسلامی باشد، شوراهای قانونگذاری و اجرایی را که گروهک تروریستی کومله مطرح می کرد،
اساساً شوراهایی بود که باید تحت رهبری کمونیست ها باشد و تسلیح عمومی هم فقط تحت رهبری کمونیست ها
قابل قبول است . عبارات ذیل در روزنامه کومله در رابطه با خودمختاری، اهداف این گروه را به خوبی نشان می دهد:

اما قبل از ان عرض کنم که این گروهک ملعون به خاطر ایجاد رعب و وحشت دست به کثیف ترین جنایات زد.
حتی به نیروهای خدماتی نیز که در صدد کمک به مردم مظلوم کرد بودند رحم نمی کرد. بسیاری از نیروهای جهاد
سازندگی و حتی بهداشت و درمان را سلاخی کرد

جنایاتی را مرتکب شدند که داعش با تمام وحشی گری اش حتی به ذهنش نمی رسید که این چنین روش هایی را
برای نیروهای انقلابی به کار گیرد. پاسدار و بسیجی و هر کسی که تفکری غیر از تفکر آنها داشت در داخل خرمن
کوب می انداخت و همانند گندم آسیاب می کرد.

در اینجا یادی کنیم از برادر عزیزم جهادگر شهید آقا رضا اقامحمدی که برای خدمت رسانی به دامداران کرد راهی کردستان شد و بعد از ماهها خدمت توسط این عناصر بی دین سر بریده شد.

متأسفانه در این مناطق فقر فرهنگی بیداد می کرد. لذا به راحتی تحت تاثیر افکار دیگران قرار می گرفتند و عواملی که برای سازماندهی این گروهک آمده بودند می دانستند چگونه باید کار را آغاز کنند

مثال امروز که وهابیت به ذهن عناصر خود القا می کند که با کشتن چند شیعه بهشتی خواهید شد و متأسفانه بسیاری نیز این موضوع کثیف را باور کردند

الف: کلیه امور قانونگذاری، قضایی، اداری و فرهنگی کردستان به عهده حکومت خودمختار کردستان ایران است.
ب: انتظامات داخلی کردستان به عهده حکومت خودمختار کردستان است و هر گونه نقل و انتقال نظامی نیروهای مسلح مرکزی در سرزمین خودمختار کردستان تنها با تأیید و نظارت عالی ترین مرجع حکومت خودمختار صورت خواهد گرفت.

ج: شوراها از نظر کومله، هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود.

د: در کردستان خود مختار، ارتش و سپاه پاسداران و دیگر نیروهای مسلح حرفه ای برچیده شده و نیروهای پیشمرگه ضامن امنیت کردستان می باشند
ه: انتصاب مقامات از سوی دولت مرکزی ملغی می شود.

در واقع هدف اصلی کومله خلع ید جمهوری اسلامی از کردستان و تجزیه آن از ایران و استقرار نظام سوسیالیستی بود. و اما، اهداف ایدئولوژیک و سیاسی گروهک جنایتکار کومله

البته از اسنادی که بدست آمد می توان نشانه هایی از موارد زیر را مشاهده کرد:

بمب گذاری در نقاط پراکنده شهرها یا روستاهای ایران

حمله به مساجد و نصب تیربار و اجرای رقص مختلط (نمونه آن شهریور ۱۳۶۲ در سردشت)

حمله به مدارس و ترور معلم ها در کردستان به اتهام وابستگی به رژیم به علت دریافت حقوق

ترور و انفجار در جهاد سازندگی و سپاه (بیش از نوزده مورد)

جنگ افروزی در سنج و کمک به مهندسی اطلاعاتی استخبارات عراق.

البته حافظه تاریخی و شفاهی مردم کردستان و از جمله اسرای این گروه خود بهترین شاهد و گواه بر این گونه رفتارهاست.

و دیگر منابعی که درباره رفتار خشونت آمیز و تروریستی کومله انتشار یافته، کتاب «شنام» است. این کتاب مشاهدات عینی و تجربی کیانوش گلزار راغب را به روایتی داستانی و در دوره زمانی ۱۸ ماه توصیف می کند. گلزار که در سال های ۶۰ و ۶۱ در اسارت کومله به سر می برد، گوشه ای از جنایات کومله در مناطق عملیاتی و نیز بدرفتاری با اسرای ایرانی را به تصویر کشیده است.

به طور کلی حرکت های مسلحانه گروه ها در کردستان طی دهه نخست پس از پیروزی انقلاب را می توان به چهار مقطع زمانی تقسیم کرد:

مقطع اول: وقایع سال ۱۳۵۸ را شامل می شود که عمده ترین آنها سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاه های ژاندارمری، جنگ نقده، فرمان امام (ره) در شکستن محاصره پاره و سپس آزاد سازی شهرهایی مانند بانه، سردشت، مریوان و ... بود.

مقطع دوم: وقایع سال های ۱۳۵۹ و ۶۰ را در بر می گیرد که با تجاوز ارتش عراق و هم زمان با آن تشدید اقدامات نیروهای حزب دمکرات و حزب کومله همراه بود. این گروه ها می کوشیدند جبهه کردستان را فعال نگه دارند و بدین ترتیب، بخشی از نیروهایی را که باید برای مقابله با ارتش عراق به کار گرفته می شد، در منطقه مشغول کنند.
مقطع سوم: وقایع سال های ۱۳۶۲ تا ۶۴ را شامل می شود.

طی این سال ها قرارگاه حمزه سیدالشهدا متشکل از نیروهای سپاه و ارتش و ژاندامری شکل گرفت و با استقرار در منطقه توانست امنیت را در شهرها، روستاها، جاده های اصلی و مرزهای کردستان ایران با عراق تأمین کند و با پاک سازی نیروهای گرد آنها را از ایران به کردستان عراق براند.

مقطع چهارم: از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ را در بر می گیرد که در این دوره تنش ها کاهش یافت.

پنجم. پاندولیسیم ایدئولوژیک و تشکیلات در کومله

تشکیلات ایدئولوژی کومله از سال ۱۳۶۰ و پس از کنگره دوم با دگرگونی هایی مواجه بود که حاصل آن فعالیت این جریان تحت نام هایی مانند « اتحادیه مبارزان کمونیست » و « حزب کمونیست ایران » طی دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بود. البته در پایان دهه ۱۳۷۰ عبدالله مهتدی تلاش کرد با احیای دوباره نام کومله، این حزب را بازسازی کند. پس از کنگره دوم، کومله در فروردین ۱۳۶۰ در ائتلاف با گروه سهند « اتحادیه مبارزان کمونیست » را تشکیل داد. تشکیلاتی که خود را ارائه دهنده نظریه « مارکسیسم انقلابی » می دانستند. در پاییز ۶۱ اتحادیه مبارزان کمونیست کنگره اول خود را تشکیل داد و حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۳۶۲ تشکیل شد و حزب کومله، شاخه کردستان حزب کمونیست ایران را به عهده گرفت.

تغییر مواضع، ایدئولوژی ها و عقاید در کومله نشانه ای از سردرگمی رهبران این حزب و به تعبیر برخی اعضای سابق آن پاندولیسیم ایدئولوژیک است. معلق زدن های سیاسی و تئوریک همیشه تحت عنوان تغییرات شرایط زمانی و مکانی توجیه شده اند. در حالی که کاملاً مشخص است این سیر بی پایان تغییر مواضع و معلق زدن ها صرفاً پوششی برای شکست های تئوریک و پراتیک و گرفتن چهره مقبولانه تری می باشد.

لذا گرچه حزب کمونیست ایران در آن مقطع شکل گرفت، اما گرایشات ناسیونالیسم قوم گرا همچنان در درون برخی از اعضای آن به حیات خود ادامه داد تا این که در زمان حمله آمریکا به عراق و پس از قدرت گیری احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق خود را به صورت انشقاق در حزب و احیای مجدد نام گروه کومله، نشان داد.

ان شالله در جلسه آینده به ادامه این بحث می پردازیم

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته شکل گیری، جنایات و تفکرات شیطانی گروهک تروریستی کومله را خدمت سروران گرامی عرض کردیم

در این جلسه می رسیم به نقاط ضعف این گروهک پلید..

گروهک کومله نقاط ضعف فراوانی دارد؛ اما مهمترین نقطه ضعف گروه، ماهیت مارکسیستی - کمونیستی و ضد دینی آن است که آن را به شدت از مردم در رسانه هایشان پنهان می کنند و در تبلیغات گروهک حرفی از آن به میان نمی آورند؛ چرا که اگر مردم بفهمند که این گروه، خدا و پیامبر را قبول ندارد و به کلی مذهب را رد می کند و آن را افیون توده ها می داند، نه تنها به سمت آن گرایش پیدا نمی کنند، بلکه فرزندان و دیگران را نیز از آن باز داشته و به مبارزه مستقیم با آن بر می خیزند (البته مردم فهمید کرد ما، از ماهیت ضد دینی این گروه بخوبی آگاهند)

موضوع دیگر، افکار و اندیشه های فمینیستی موجود در گروه کومله کمونیستی است که با فرهنگ و سنت های حاکم بر جامعه کردی و اهل سنت مغایرت دارد.

گروهک کومله خواهان آزادی بی حد حصر زنان و برابری و بلکه برتری زنان بر مردان است. اندیشه افراطی که با عقل و شرع و دستورات صریح اسلام و آداب و رسوم موجود در منطقه مغایرت دارد.

البته گروهک کومله از این شگرد برای جذب زنان و دختران و جوانان و تأمین نیازمندیهای جنسی اعضاء و پیشمرگان گروه و ترغیب جوانان به حضور در گروه برای برخورداری از ولنگاری های جنسی استفاده می کرد.

نقطه ضعف دیگر گروهک کومله، ماهیت ترویج فساد و فحشای آنان بود. همانطوریکه پیشتر گفته شد، با توجه به اینکه این گروه اعتقادی به دین و خدا و مذهب ندارند، پس براحتهای فساد و فحشای بیشمار را در اردوگاهها و مقراتشان ترویج می دادند آنها حتی به نزدیک ترین افراد خانواده هم، رحم نمی کردند این گروه اعتقادی به تعهد اخلاقی زن و شوهری هم نداشته و براحتهای به یکدیگر خیانت می کردند و کسی حق اعتراض نداشت و با معترض شدیداً برخورد کرده و فرد معترض پس از ضرب و شتم و زندانی، از گروه اخراج می شد و در بیشتر مواقع به روش خودشان حذف می گردید!

تجزیه طلبی و تلاش برای تجزیه کردستان و تشکیل کشور کردستان بزرگ از دیگر نقاط ضعف این گروه است. تجزیه طلبی به هر شکلی که باشد محکوم و مذموم است و فرد یا گروهی که به این کار مبادرت ورزد عامل بیگانه و مزدور استکبار جهانی می باشد که در خدمت منافع و برنامه های استکبار جهانی قرار گرفته است.

نقطه ضعف دیگر گروهک کومله وابستگی آن به استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا است. اکثریت قریب به اتفاق بودجه گروهک کومله بطور مستقیم از سوی سازمان جاسوسی آمریکا سیا و رژیم صهیونیستی موساد تأمین شده و درصد ناچیزی نیز از طریق دولت اقلیم شمال عراق یا برخی کشورهای منطقه و همینطور اخاذی از مردم تأمین می گردید.

ارتباط با رژیم صهیونیستی به عنوان بزرگترین دشمن مسلمانان و جهان اسلام از دیگر نقاط ضعف این گروهک و همه گروههای تروریست و تجزیه طلب کردی به شمار می رود. همانطوریکه قبلاً گفته شد، سران و سرکردگان

این گروهک و گروه مادر آنها « حزب کمونیست ایران » سعی دارند با سندسازی های به اصطلاح « علمی و تحقیقی » نوعی قرابت ژنتیکی بین نژاد کرد و قوم یهود برقرار نمایند.

و اما می رسیم به : جرائم ، جنایات و اقدامات تروریستی و ضد مردمی کومله...

گروهک ضد مردمی و تروریستی کومله تاکنون اقدامات تروریستی فراوانی را علیه مردم کرد منطقه انجام داده و جنایات بیشماری را مرتکب شده است که به بخش هایی از آن اشاره می شود:

۱- ترانزیت مواد مخدر : این گروهک مهمترین و بلکه تنها ترانزیت کننده سازماندهی شده مواد مخدر در این منطقه بوده طوریکه اگر فرد یا گروهی بطور مجزا و مستقل از این گروه به این کار مبادرت ورزد ، سریعاً وارد عمل شده و با وی تسویه حساب کرده و از مقابل خود بر می داشتند . ترانزیت مواد مخدر با اهداف مالی و نیز به فساد کشاندن جوانان این مرز و بوم صورت می گیرد .

۲- قاچاق گسترده مشروبات الکلی: بنا بر اعلام مراجع رسمی کشور ، بیش از ۵۰ درصد مشروبات الکلی وارد شده به کشور با کمک یا دخالت مستقیم این گروهک صورت می گرفت . گروهک کومله، در یک اقدام کاملاً هماهنگ با کشورهای اروپایی و آمریکایی ها و عوامل آنها در داخل کشور و با هدف تخریب باورهای دینی و ایمانی جوانان این مرز و بوم ، مشروبات الکلی دپو شده در خنیره و دیگر مناطق شمال عراق را تا شهرهای مرزی کشور جمهوری اسلامی ایران اسکورت کرده و به شهرهای عمقی کشور می رساند .

مقصد نهایی این مشروبات ، شهرهای مذهبی کشور از قبیل مشهد ، قم و همینطور تهران - به عنوان ام القرای جهان اسلام - و دیگر شهرهایی که وجهه اسلامی ، ایمانی و انقلابی بالا و شناخته شده ای داشتند تا به این وسیله با به فساد کشاندن جوانان این شهرها و رواج میگساری و مشروبات الکلی ، وجهه این شهرها را خراب نموده و پشتوانه مردمی نظام در این شهرها را در سالهای آتی تضعیف کنند.

۳- قاچاق انسان : عوامل گروهک کومله در قبال دریافت مبالغ هنگفت از خروج مرزی های غیر مجاز اعم از اتباع ایرانی یا اتباع کشورهای افغانستان و پاکستان و با وعده کار در شمال عراق یا کشورهای اروپایی بطور گسترده ای در قاچاق انسان در این منطقه نقش داشتند.

۴- قاچاق سلاح و مهمات : گروهک کومله با کمک و پشتیبانی آمریکاییها و با همکاری منافقین ، انواع سلاح ، مهمات و دیگر تجهیزات نظامی را با هدف ناامن ساختن کردستان ایران، وارد کشور می کنند . دستگیر شدگان در فتنه ۸۸ و سلاح و مهمات بدست آمده در این فتنه و اعترافات دستگیر شدگان ، نقش این گروهک در قاچاق سلاح و مهمات را به خوبی آشکار ساخت .

۵- ایجاد نا امنی در منطقه : انفجار و تله گذاری در مسیر انسانهای بیگانه ، حمله به نیروهای نظامی و انتظامی که مسئول حفظ آرامش و امنیت در کشورند و همینطور حمله به پاسگاههای پلیس و راهنمایی و رانندگی که مسئول حفظ نظم و سهولت آمد و شد در شهرها و جاده های کشورند ، یا حمله به سایر کارمندان دولت که مشغول جاده سازی ، عمران و آبادانی و خدمات رسانی به مردم هستند ، همه و همه تنها بخشی از جنایات این گروهک تروریستی و کمونیست است که از بدو پیدایش آن تاکنون به کرات در گوشه و کنار این منطقه اتفاق افتاده است .

۶- تهدید و ضرب و شتم مردم و حامیان نظام جمهوری اسلامی ایران : این گروهک ، در روستاها و مناطق دور افتاده که نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا حضور ندارند ، با مراجعه به در منازل مردم فهیم ، انقلابی و با فرهنگ منطقه را که به عضویت نیروهای امنیتی، سپاه و بسیج در آمده و در راستای مقابله با بیگانگان و مزدوران آنها با نظام اسلامی همکاری می کنند ، اقدام به ایجاد رعب و وحشت و ضرب و شتم و تهدید آنها نموده از همکاری با نظام و مأموران دولتی باز می دارند . اما این ترفند آنها نیز مؤثر نیفتاده و مردم همچنان به کشور و نظام اسلامی وفادارند و بارها از مسئولین خواسته اند که امنیت را در منطقه برقرار نموده و از ورود این مزدوران به خاک میهن اسلامی و ضرب و شتم مردم جلوگیری نمایند .

۷. ترور روحانیت اهل تسنن : تعداد زیادی از ماموستاهای (روحانیون) منطقه به علت عدم همراهی با گروهک ، به طرز وحشیانه ای به شهادت رسیده اند که عمق عصبانیت گروهک از مردم و روحانیت و همینطور فاصله مردم و روحانیت با این گروهک مزدور بیگانه را نشان می دهد .

۸- آدم ربایی ، تجاوز به نوامیس ، باجگیری و غارت اموال : ربایش اعضای خانواده حامیان نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اخاذی برای آزادی وی ، قتل و غارت اموال و نوامیس مردم ، موضوعی است که به کرات در

روستاهای مرزی اتفاق افتاده و مردم نجیب و صبور منطقه همواره از تعدیات و ظلم و جنایات این گروهک مزدور و ضد خدا و ضد مردم ، بارها و بارها نالیده اند.

۹- جلوگیری از عمران و آبادانی منطقه : از آنجایی که حیات گروهک کومله در ناامنی و عقب ماندگی منطقه نهفته است ، لذا گروهک ترروستی کومله با آتش زدن ماشین آلات مهندسی و راهسازی که مشغول خدمات عمرانی و سازندگی در کردستان هستند و تهدید و ضرب و شتم و به شهادت رساندن خدمه آنها سعی داشتند مانع از عمران و آبادانی منطقه شده و به این وسیله دستاویزی برای اقدامات ضد مردمی و جنایتکارانه خود داشته باشند

مواردی که ذکر شد، تنها فهرستی کوتاه از اقدامات متعدد این گروه جنایتکار در نقاط مختلف کردستان علیه مردم نجیب و شریف کرد می باشد که آسایش را از مردم منطقه سلب و توسعه و عمران در کردستان را با مشکل و کندی مواجه ساخته بودند . بی شک بیان همه جنایات و ذکر همه مصادیق مجالی دیگر می خواهد که از حوصله این بحث خارج است .

اما دیدیم که به همت سربازان غیور ایران اسلامی پوزه دست نشانندگان استکبار که جای خود دارد بلکه خود آنان نیز به خاک مالیده شد و آخرین تفاله های آنان که در گروهکی به نام پژاک جمع شده بودند در سلسله عملیات های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۹۰ از خاک ایران با خفت رانده شدند به گونه ای که بعد از دادن تلفات بسیار مجبور شدند از مرز ایران اسلامی ۴۰ کیلومتر فاصله بگیرند.

شادی روح پرفتوح شهدا بخصوص شهدای تیپ صابرين صلوات

دعا بفرمایید بتوانیم کتاب حدیث صابرين را به چاپ انبوه برسانیم که هم یادی از جانفشانی رزمندگان و شهدا کرده باشیم و هم حماسه این عزیزان را برای آیندگان به یادگار بگذاریم

التماس دعا

جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم

اعیاد شعبانیه و همچنین سال نو را پیشاپیش خدمت سروران گرامی تبریک عرض می کنم.

قبل از اینکه جلسه را شروع کنیم بر خود لازم دیدم که مطالبی را خدمت همسنگران گرامی عرض کنم سالهاست که فضای مجازی به عنوان یک رسانه پر کاربرد و ارزان وارد زندگی ما شده. اگر در گذشته می خواستیم موضوعی را برای اجتماع پیرامون مطرح کنیم یا امکان پذیر نبود یا اینکه بسیار دشوار بود

در اختیار گرفتن یک تریبون برای هر کسی ممکن نبود. اما به برکت این تکنولوژی امروزه در اقصی نقاط جهان می توانیم آنچه اراده کرده ایم را به راحتی بیان کنیم. البته از این تکنولوژی دشمن نیز به طور جدی استفاده که چه عرض کنم بلکه سوءاستفاده می کند. آنچنان که در مناطق مختلف جهان اتاق های فکری و عملیاتی راه اندازی کرده است.

یکی از ضعف های اصلی برخی از نیروهای جبهه انقلاب نداشتن سواد رسانه ای است عدم سواد رسانه باعث انحراف می شود ..

معمولا در نبردهای سخت یا حقیقی یکی از تاکتیک های رزمی تاکتیک فریب است یعنی هر دو جبهه سعی می کند از این تاکتیک استفاده نماید اما نیروهای اسلام طبق موازین شرعی و اخلاقی و انسانی تمام شرایط را در نظر می گیرند

اما دشمن فقط به فکر پیروزی است آن هم به هر قیمتی بنابراین ، این روزها می بینیم دشمن در هر مقطعی احساس ضعف کند افکار عمومی را با استفاده از ناآگاهی منحرف می کند تا ذهن مردم از مسائل اصلی دور شود و بارها این موضوع اتفاق افتاده و به راحتی مغلوب شده ایم. ولی متأسفانه سعی نکرده ایم سواد رسانه ای خود را بالا ببریم تا هجوم دشمن را خنثی کنیم

به نظر حقیر در فضای مجازی و در نرم افزارهای مختلف بایستی صدها گروه آموزشگاه سواد رسانه ای تاسیس گردد و اساتید انقلابی پای کار بیایند و به این درد پایان دهند و حقیقتا هم یک درد است که باید درمان شود که اگر نشود مارک لباس مسئولین مهمتر از اقداماتشان خواهد بود.

در سایه همین هوشیگری و مشغول نگه داشتن مردم بدترین قراردادهای ننگین را به کشور تحمیل می کنند

اساتید متخصص و انقلابی را شناسایی کرده و بخواهیم نیروهای بیشتری تربیت کنند در قدم اول با استفاده از اساتید خبره باید به فکر تربیت مربی باشیم پس سواد رسانه بسیار مهم و ضروری است ..

خب می رسیم به بحث اصلی :

در جلسات گذشته مواردی فهرست وار از اقدامات متعدد این گروه جنایتکار در نقاط مختلف کردستان علیه مردم نجیب و شریف کرد ذکر شد که هدف آنها سلب آسایش از مردم منطقه بود تا به نحوی توسعه و عمران در کردستان را با مشکل جدی مواجه کنند

عاقبت گروهک تروریستی کومله به کجا ختم می شود؟! این سوال مهمی است که باید به خوبی پاسخ داده شود .. همانطوریکه تاریخ بارها و بارها نشان داده و در این یکصد ساله اخیر نیز به کرات تکرار شده است ، عاقبت و سرانجام مزدورانی که با دشمن همکاری می کنند و به کشور خود خیانت می کنند ، چیزی جز رسوایی و بی آبرویی

در بین ملت و شکست و اضمحلال ، ندامت و پشیمانی برای این قبیل خیانتکاران نخواهد بود .

قبل از هر چیز ، خود قوم فهیم و با فرهنگ کرد جواب این مزدوران را داده و با تشکیل « پیشمرگان کرد مسلمان » به مصاف این مزدوران و خیانتکاران به وطن و قوم کرد رفته اند .
اقدامات مذبحخانه گروهک کومله در ترور و به شهادت رساندن زنان ، مردان ، کودکان و ائمه جمعه و جماعات کردستان حکایت از عمق عصبانیت و استیصال این گروهک در مواجه با مردم و ناکامی آن در جدا کردن مردم منطقه از نظام دارد .

بیش از ۴۰ سال است که این قبیل گروهکها در کردستان فعال اند اما راه به جایی نبرده اند و به نقطه اول بازگشته اند . امروز بیش از هر زمان دیگری پوچی ادعاهای این گروهکها مبنی بر دفاع از حقوق مردم ، برای مردم منطقه روشن و وابستگی آنها به استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا مسجل شده است .
امروز دیگر همه مردم کرد منطقه میدانند که این گروهکها در خدمت اغراض شخصی سران گروهکها و جاده صاف کن استکبار جهانی و نظام سلطه اند و « دفاع از خلق » شعاری بیش نیست . لذا هیچگونه عقبه مردمی و پایگاه اجتماعی با ثبات و مداوم نه تنها برای این گروه ، که برای هیچ کدام از گروهکهای تروریست و تجزیه طلب دیگر متصور نیست .

موضوع دیگر معادلات قدرت جهانی است . تاریخ کردستان نشان داده است که گروههای کردی همیشه ابزاری در دست ابرقدرتها یا کشورهای منطقه بوده اند و بازیکر اصلی ، این قدرتها و کشورهای منطقه بوده اند نه گروهکها ؛ و هر وقت مسائل و موضوعات این کشورها و قدرتها با هم حل شده ، یا یکی از این کشورها توانسته است حاکمیت ملی خودش را با قدرت و قوت اعمال نمایند ، این گروهک ها نیز مورد معامله واقع شده و به ورطه فراموشی سپرده شده یا به قربانگاه فرستاده شده اند .

و اما می پردازیم به نیمه پنهان کومله...

وقتی که آمریکا به عراق ، مداخله نظامی داشت و آمد آنجا را گرفت ، شرایط مهیا شد که برای تروریستهای کومله هم بتواند زمینه ای درست کند که خودش را نزدیک تر به سیاست امریکا کند . در سایه همان سیاست ، مداخله داشته باشد در خاورمیانه و کشورهایی که مخاطبش بودند . کومله ، زاییده همان شرایط سیاسی است . یعنی بنا به خواسته خود این گروه متولد نشده بلکه زاییده همان شرایط سیاسی است که کومله توسط آن می توانست به نوعی به نظر خودش در خاورمیانه ایفای نقش داشته باشد ، مخصوصاً در ایران .

کومله در سایه حمایت های فرا منطقه ای ، علی الخصوص از جانب اشغالگران ارتش تروریست آمریکایی در عراق و سرویس های اطلاعاتی اسرائیل توانست تبدیل به یک گروه تروریستی و ضد کرد شود لیکن به واسطه عدم وجود پایگاه مردمی در بین هموطنان کرد زبان ایرانی نتوانسته هیچگاه در منطقه دوام بیاورد .
این عدم اقبال عمومی به گروهک کومله سبب شده که این گروهک تروریستی برای جذب نیرو با وعده های دروغین اقدام به جذب و در حقیقت ربودن افراد ساده دل نماید .

گروه های آسیب پذیر اجتماعی هدف اصلی گروهک کومله بودند . یکی از اعضای جدا شده کومله در..... چنین می گوید :

«ما چند نوع شخصیت داریم ؛ یک شخصی هست که در جامعه اش مشکل برایش پیش آمده است ، یعنی خانواده اش او را طرد کرده است ، معتاد بوده است یا فلان که این راه را طی می کند و می رود کوه و ملحق می شود به کومله . یک انسانی هست که جوان هست ، ماجراجو هست و هیجان دارد و می خواهد این هیجانش را مثل فیلمهایی که دیده است ، این هم می خواهد این هیجان را داشته باشد ، این هم راهش را می گیرد و می رود کوه . یک انسان تحصیل کرده ای است که تحصیلش را تا یک جایی ادامه داده است و نتوانسته است ادامه تحصیل دهد . یک مانع هایی برای او پیش آمده است که برای ادامه تحصیل و خیلی از مسائل دیگر ، باز این هم راهش را می گیرد و می

رود کوه و این سه نوع شخصیت ، هر سه باز هم پشیمان می شوند و بر می گردند .»

عدم وجود پایگاه مردمی سبب شده بود که کومله، برای جذب نیرو از هیچ جنایتی روی برنگرداند. یکی دیگر از اهالی منطقه در..... ماجرای تکان دهنده روایت می کند :

... ما در مقابل آنها مقاومت کرده بودیم . در روستای ما ، بچه ها را چند نفر می دزدند و می برند . چند نفر را تا به حال برده اند ، در اعضای آنها هستند و ما هم بچه ها را برگردانیم و نگذاشتیم . اعضای آنها با ما دشمنی داشتند ... به ما گفتند در روستا هر چه باشد ما به حساب شما تمام می کنیم . از نظر آن ها که ما دشمن بودیم ، ما در مقابل آن ها مقاومت می کردیم ، چرا که نه به آنها پول دادیم و نه بچه هایمان را دادیم که ببرند در اعضایشان و در گروه . این جا درختی بود ، دست بسته مرا از پشت به آن درخت آویزان کردند ، آویزان کردند که پاهایم در هوا ماند و بعداً مرا بستند به آن درخت . آنجا درختانی داشتند که تیغ مانند بود و این درخت ها را می بریدند و تیغ های جای دستشان را تمیز می کردند و با آن بقیه اش ما را می زدند ، مرا زدند تا من از روی درخت که آویزان بودم بیهوش شده بودم...»

پس از شکنجه های فراوان، کومله جسد نیمه جان راوی این خاطره دردناک را رها می کند اما وی از مرگ نجات پیدا می کند .

در حقیقت گروهک تروریستی کومله و جنایت های آن ، برگ دیگری از تلاش های استعمار برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی بود که با مجاهدت نیروهای نظامی و مردمی با شکست روبرو شده است . با این وجود هنوز ضرورت هوشیاری در مقابل این گروهک تروریستی احساس می شود . تا زمانی که استکبار جهانی به دشمنی خود با ملت ایران ادامه می دهد همواره امکان تجهیز ساختن دوباره مزدورانی از این دست وجود دارد و این امر هوشیاری کامل و همه جانبه را طلب می کند .

همانطور که بعد از کومله شیطان بزرگ گرhek های متعددی را پرورش داد تا انقلاب اسلامی ایران و مردم غیور این کشور را به زانو در آورد

گروهک هایی چون جندالشیطان و.....به دست این کشورها تشکیل شدند.

اما به حول قوه الهی و ایمان و شجاعت سربازان دلیر ولایت و اسلام ناب محمدی ص نتوانستند به اهداف شوم خود برسند

شادی روح شهدا صلواتی هدیه می کنیم بر محمد و آل محمد

آخرین جلسه از گروهک جنایتکار کومله بود که خدمت هم‌زمان گرامی بیان شد امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد

التماس دعا

انتهای کتاب

برو به صفحه اول کتاب